



پیام چریک فدائی خلق

رفیق اشرف دهقانی

به خلق‌های قهرمان ایران

از انتشارات: چریک‌های فدائی خلق ایران

نوشته حاضر پیام رفیق اشرف دهقانسی
بسه خلقهای قهرمان ایران
است که عینما از روی نسوار پیاده
شده است.

خلقهای قهرمان ایران :

برای سومین بار چریکهای فدائی خلق به من مأموریت می دهند که مستقیماً با شما سخن بگویم. من هر بار ، این مأموریتها را با احساس آمیخته از شادی و نگرانی پذیرفته‌ام . شادی من از آنست که فرصت می یابم تا از این طریق با مردم خود رویاروی سخن بگویم . مردمیکه از وقتی خود را شناختم ، مهرشان قلبم را گرم کرده ، رنجشان مسیر زندگی را تعیین کرده و امیدشان به آینده مرا در سخت‌ترین شرایط به پایداری تشویق کرده است و نگرانیم از آنستکه مبادا نتوانم آنچه را که به واقع چریکهای فدائی خلق می اندیشند و راهی را که برای خود و بطور کلی برای مبارزه فدائیمبرپالیستی ، خلقمان ترسیم میکنند بروشنی بیان کنم . ولی من با این فکرکه بهر حال چریکهای فدائی خلق با حرف و عمل خود نقاشی و شاید گاه لغزشهای مرا در سخن گفتن مرتفع خواهند کرد ، بسر نگرانی خود فائق می‌آیم و مطمئنم که شما مردم بزرگوار نیز این کمبودها را بر من می بخشید .

نخستین بار که شما خلقهای قهرمان را مستقیماً مورد خطاب قرار دادم در خرداد ۵۸ و همان زمانی بود که به شعوی تأثیرانگیز "میهن آزادی" نام گرفته بود . من در مصاحبه‌ای مستقیماً به شما رجوع کردم و در آنزمان سه حرف عمده با شما داشتم که وظیفه انقلابیم بمن حکم میکرد تا علیرغم همه هیاهوها و هوجی‌گریها به گوش شما برسانم . من میبایست اولاً به آگاهی شما برسانم که در رهبری سازمانی که آنزمان بزرگترین امید شما را تشکیل داده بود ، متأسفانه مارهای خوش و غط و خالی کمین کرده‌اند که با یک نقشه حساب شده سازمان را به آستانبوسی سرمایه‌داری وابسته میبرند . ثانیاً می بایست به شما می‌گفتم که تحلیل علمی از شرایط جامعه و قدرت دولتی پس از قیام ۲۲ بهمن نشان میدهد رژیمی که جانشین رژیم سلطنتی شده ، همچنان رژیمی است وابسته به امپریالیسم و شرایط شبه آزادی که آنزمان در جامعه حاکم بود ، ناشی از تغییر خلعت رژیم سیاسی و تغییر شکل آن از استبداد به دموکراسی نبود بلکه این وضع از ضعف قدرت دولتی در سرکوب خلق ناشی میشد .

و بالاخره سوئین چیزی که میبایست به شما میگفتم این بود که بزرگترین دست آورد قیام ۲۲ بهمن ماه سلاحهای بود که به جنگ آورده بودید و از شما بخواهم از تحویل این سلاحها به دولت که در آنزمان فریبکارانسه خود را دولت ناشی از قیام مردم جا میزد، خودداری کنید و جهت آمادگی برای نبود قطعی با امپریالیسم و سگهای زنجیرش این سلاحها را دست ما بسمه سازماندهی مسلح خود قرار دهید و برای جنگ تمام عیاری که دیر بازود از طرف امپریالیسم و سگهای زنجیرش به شما تحمیل میکند، آماده شوید. همه بیاد داریم که این سخنان را شما با چه وضوحی فهمیدید و در واقع اینها چیزی نبود جز جمعیندهی تجربه ای که شما مردم هر روز در جلوی چشم خود میدید. شما میدید که همه جا سگهای زنجیری امپریالیسم و عمال بورژوازی و خرده بورژوازی وابسته، در داخل کشور به سازماندهی دستگا های سرکوب مشغولند و در خارج مرزها امپریالیسم هر روز نیروها جدیدی را به منطقه وارد میکند. ولی در عین حال شما عیاهوی عظیمی را هم شاهد بودید که دغل کارانی که گاه خود را حتی پیشاهنگان طبقه کارگر جا میزدند، در تخطئه این نظرات روشن که من ما موریت داشتیم از طرف چریکهای فدائی خلق بیان کنیم، براه انداختند. ولی این عیاهوها مانع از آن نشد که سیر واقعیات هر چه سریعتر تحت آن نظرات را ثابت نماید.

بار دوم در بهمن ۵۸ من این افتخار را داشتم که در سرزمین طهران پرور کردستان و در خاستگاه مقاومت های حماسی خلق کرد (مهاباد) با شما رویاروی حرف بزنم. در ۹ ماهی که فاصله میشد حوادث شگرفی رخ داده بود و من به کردستان آمده بودم تا مراتب تبریک و امتنان تمام خلقهای ایران را به خلق کرد ابلاغ کنم. در آنروز مهمترین چیزی که من میخواستم بگویم این بود که اعلام کنم، خلق کرد با شکست دادن هجوم سراسری که از ۲۸ مرداد همان سال توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به کردستان آغاز شده بود، خدمتی بزرگ و تاریخی بسمه انقلاب ایران کرد. من در شرایطی در مهاباد سخن میگفتم که خلق کسره پوزه نیروهای مسلح رژیم وابسته را تازه به خاک مالیده بود و با اصطلاح

بنیادگذار پلید این رژیم خمینی را و داشته بود تا در ۲۶ آبان ۱۳۵۷
 و بهر حال نویسنده دعوت به مصالحه کند. خمینی ای که در ۲۸ مرداد ۵۸
 با صدور فرمان جهاد علیه خلق کرد نشان داد که بی چون و چرا و بی
 هیچ تردیدی ما هیتا جزگ زنجیری امپریالیسم پیرو دیگری نیست. بله خلق
 رزمنده کرد امپریالیسم و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را و داشته
 بود تا برای جلوگیری از سقوط این رژیم که در زیر فشار و مقاومت
 دلیرانه خلق کرد کمزش شکسته بود، دست به بزرگترین عوامفریبی ها
 بزنند. تا آنجا که بهشتی - این مزدوری که در قیام بهمن ۵۷ با دخالت
 شخصی خود جاسوسان آمریکایی را در سفارت این کشور از اسارت خلیق
 نجات داد و کمیته ای از چاقوگشان و ساواکی ها را به سرکردگی ماشالله
 قصاب در اختیار آنها گذاشت تا خودسرانه به هرکاری که بخواهند دست
 بزنند و حتی به بگیر و ببند انقلابیون بپردازند - در مدد سازماندهی
 "دانشجویان خط امام" و با مطلق "تسخیر لانه جاسوسی" برآید. بلکه آن
 زمان اوج فریبکاری و فایده یکی از مکارانه ترین سیاستهای نواستعماری
 بود و آن زمان متأسفانه اوج دربروزگی و نمایش حنارت و چاپلوسنسی
 و تملق گوئی بسیاری از اشخاص و سازمانها فی بود که خود را بهر حال
 بهیاهنگان مردم میدانستند. من میبایست در آن زمان این مطلب را که -
 خلق کرد خود خود نیز بروشنی آنها میدانست - تأکید کنم که این
 مصالحه ها و این آشتی جوئی ها و دعوت به ملاقات ها همه نیرنگ است.
 و خلق کرد باید مسلح تر و مصمم تر از همیشه خود را برای هجوم های
 بعدی آماده کند. و اینکه فریادهای ضد امپریالیستی گردانندگان رژیم
 جمهوری اسلامی این سگان زنجیری امپریالیسم به فریادهای دزدی میماند
 که برای گمراه کردن تعقیب کنندگان خود فریاد آید دزد، آید دزد می دهد. من
 میبایست از فرصت استفاده میکردم و حنارت و زبونی آن فرصت طلبانسی
 را که پس از انتشار مصاحبه من با آن طمطراق و گنده گوئی گفته های مرا
 در آن انگار میکردند، نشان میدادم. و برای اینکار کافی بود که
 توجه مردم را به دست و خیز اینها در جلوی سفارت آمریکا جلب کنم. همچنین من
 میبایست میکردم و گفتم که هیچکس نمی تواند انقلابی بگیرد باشد، هیچکس

نمی‌تواند خود را به انقلاب ایران وابسته بنماید مگر آنکه مقارنت مسلحانه خلق کرد را ، مقاومتی عادلانه و برحق بداند و فعالانه بنسب هواداری از آن برخیزد و به کسانی که بقول خودشان در "مسئله کردستان" بی طرفی اتخاذ کرده بودند و با شنیدن پیام امامان برای مصالحه ، فرصت جدیدی جهت مدیحه سرایی از این سرده جلاان بدست آورده بودند ، بگویم این کار خود در مرحله‌ای حساس از انقلاب ایران آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریزند من از این بیشتر بروم و حقیقتی را که امروز می‌بایست پس از سه سال با وضوح کامل اهمیت تاکتیکی و استراتژیکی خود را برای جنبش فدائیمپریالیستی خلق ما نشان داده است تأکید کنم ؛ من در آن زمان کردستان را سنگر انقلاب ایران خواندم .

ولی اکنون که برای بار سوم با شما سخن می‌گویم در چه شرایطی هستیم و من برای چه با شما سخن می‌گویم ؟ اگر بخواهم بسیار خلاصه بگویم ما در شرایط بی‌وختناک و در عین حال بی‌امیدوار کننده قرار داریم . مخصوصاً در دو سال گذشته شما خلقهای ایران و به همراه شما ما چریکهای فدائی خلق ایران ، روزهای بسیار دشواری را از سر گذرانده ایم . کمتر خانواده ایست که عزیزی را از دست نداده باشد و با اعضای از آن آواره نشده باشند . مادرانی که فرزندان خود را در اثر جلائیها و ستمکاریهای این رژیم از دست داده اند ، بیچاره‌اند و مادرمن هم روح انگیز را بدنبال بهروز از دست داد . و تلسل این دو حسون ترسیم گر استمرار حاکمیت امپریالیسم برکشور ما شد . همه کسانی که برای مبارزه با رژیم شاه برخاسته بودند ، بدست جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شدند . امپریالیسم انتقام خیره‌ای را که دراز دست یادن شاه از خلق ما خورده بود ، بوسیله جلاان جمهوری اسلامی و در رأس آنها خمینی از خلق گرفت . اولین سخنی که من با شما خلقهای قهرمان در این زمان دارم این است که برایتان هر چه روشنتر ، مجدداً این حقیقت را توضیح دهم که رژیم جمهوری اسلامی نیز همچون رژیم شاه و در وضعیت کنونی بسیار شدیدتر از رژیم شاه به امپریالیسم وابسته است و دست اندرکاران این رژیم سگان دست‌آموزی هستند که با سرسپردگی

صد چندان نسبت به دست اندرکاران رژیم شاه به امپریالیسم خود مست میکنند . به نظر من درک این واقعیت برای جنبش فدا امپریالیستی خلق ما از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است . خلقهای ما باید به روشنی بدانند که اگر نیروهای مسلح ایران برای حفظ رژیم سلطنتی و جلوگیری از سقوط بزرگوارانشاداران تقریباً هیچ اقدامی نکردند ، ولی بعداً برای حفظ رژیم جمهوری اسلامی تقریباً از هیچ جناحی خودداری ننمودند ، پس بدان دلیل بود که در ماههای آخر سال ۵۷ امپریالیسم حمایت خود را از رژیم سلطنتی برداشت و آنرا به رژیم جمهوری اسلامی تفویض کرد و قاطعیت امام جلادان جمهوری اسلامی هم از همین دلگرمی به حمایت است امپریالیستی ناشی میشود . غمینی که چند سال پیش وقتی دفاعیست قهرمانانه انقلابیون ایران را در بهدادگاههای شاه و زیر چوبه‌های تیرباران آنچنان شجاعانه می یافت که در گریزگاه خود در مصیبت از شنیدن آنها مو بر تنش راست میشد و سرانجام با پاورنگردن این حمایتها خود را تسلی میداد ، وقتی که حمایت امپریالیسم را پشت سر خود دید ، دیگر از سقوط شاه کمتر ، به چیزی راضی نمیشد .

من از شما دعوت میکنم تا پیش خود بخاطر تفریح هم که شده هر جا که این اتهام شاید کلمه اسلام را بکار میبرد شما این کلمه را با کلمه امپریالیسم عوض کنید تا ببینید که چگونه عبارات آشکارا ریاکارانه به اعتراضات "مادقانه" و "مصیبتانه" تبدیل میشود . مثلاً شما با رهافتند آن که این امام رذال - مخصوصاً در شرایط سخت و بحرانی که جنبش انقلابی ضربات بزرگی بر پیگر جمهوری اسلامی وارد میکند - به اطرافیانش که گاه با یادآوری تجربه شاه و حاصل دشمنی با خلق ، صارت عمل را دست میدهند و بقول هاشمی رفسنجانی برای تجدید روحیه نزد او میروند میگوید : شما به منافع اسلام بیاندیشید حتی اگر تمام مردم با شما مخالف شوند ، شما حرف اسلام را بزنید حتی اگر همه مردم بر سر این حرف اسلام با شما بجهتند . این جملات آشکارا ریاکارانه است و ساده‌ترین مسلمانان کشور ما مالها جمله "عبادت به جز خدمت خلق نیست" را تکرار کرده‌اند . من به این کاری ندارم که آیا واقعا این جمله هم

ماهیت اسلام را نشان میدهد بانه ولی بهر حال این درکی بود که تقریباً بطور بدیهی از طرف همه پذیرفته شده بود. ولی حالا این اسلام، این اسلامی که منافعیست ممکن است تمام خلق را در مقابل مجریان قوانین آن قرار دهد که این امام از آن سخن میگوید، کدام است. بنیایدواقعا جای کلمه اسلام را با کلمه امپریالیسم در گفته این امام عوض کنیم تا بفهمیم این اسلام کدام اسلام است و خمینی برای کسانی که به مطهوع کلمات توجه دارند نه به ظاهر آنها چقدر روشن حرف زده است و بسا مزدوران گرداگرد خودش میگوید، شما به منافع امپریالیسم بیندیشید، اگر چه این امر شما را با تمام خلق درگیر کند، اسلام بمناسبتی امپریالیسم حامی شماست. دلگرم باشید و هاشمی رفسنجانی روز بعد بیست و نهمین مجلس میگوید، امام به ما دلگرمی داد. ما الان به آینده امیدواریم به آینده اسلام (امپریالیسم) در این کشور امیدواریم. —
 ننگتان باد ای مزدوران کثیف.

چرا ما چریکهای فدائی خلق، همواره روی وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیسم تأکید داریم و چرا من میخواهم پیش از هر چیز خبر این فرضی که پیش آمده از این مسئله صحبت کنم که این رژیم هم مانند رژیم شاه وابسته به امپریالیسم است و کارگردانان این رژیم همانند کارگردانان رژیم شاه جزگان زنجیری امپریالیسم چیزی نیستند. این برای آنست که از یک سو درک این واقعیت و نتایج عملی حاصله از آن برای پیشبرد مبارزه خدا امپریالیستی که در حال حاضر عمدتاً به شکل مبارزه بر ضد رژیم جمهوری اسلامی صورت میگیرد، برای ما اهمیت تعیین کننده دارد و از سوی دیگر اتفاقاً در همین زمینه چه از جانب دشمن و چه از جانب عناصر ناپسند درون خلق بیشترین کوشش جهت گنج کردن مردم و فریب آنها و سوق دادن انرژی انقلابی آنها در مسیرهای انحرافی صورت میگیرد. سردمداران جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست آنها چنین وانمود میکنند که گویا آنها بر این اعتقادند که از طرف خدا ما مورثیت دارند تا در زمین "حکم قرآن" را جاری کنند و دوستان نادان خلق نیز (من اینجا از بدخواهان سخنی نمیگویم و آنها را در همان دسته اول

قرار میدهم) در مقابله با این دغلیکاری کار خود را از جایی آغاز می‌کنند که آنها به پایان رسانده‌اند. آنها درست این اعدا را می‌پذیرند و آنگاه فغان و فریاد بلند می‌کنند که مثلا بیایید ببینید چگونه اینها در قرن اتم می‌خواهند قوانین عهد بوق را اجرا کنند و یا آنکه ببینید چگونه مذهب باعث خانه خرابی و سرکوب مردم شده است. و آنگاه نتیجه عملی که میگیرند این است که باید بجنگ با آخوند و مذهب برخاست و به این ترتیب سببه متعددی بر ضد آخوندها و مذهب تشکیل میشود که متأسفانه در یک سوی آن سلطنت طلب‌های کثیفی قرار دارند - کسه هنوز از میان آنهمه عطر و ادکلن‌هایی که به خود میزنند بوی خسون فرزندان خلق از خنشان به مشام میرسد و لکه‌های این خونها بر دستهایشان دیده میشود - و در سوی دیگر ابله‌هایی که برای اشیات داناتی خود حتی به مارکسیسم و کمونیسم هم متوسل میشوند. اینها همه رژیم جمهوری اسلامی را مستقل از امپریالیسم و صفا در رابطه با نقش مذهب و روحانیون در ایران توجیه میکنند و مردم را به مبارزه با آنها اسرا میخوانند. تبلیغات ظاهرا ملاح آنها اتفاقا زمینه‌هایی هم برای پذیرش دارد. مگر نه اینکه مردم امروز پیر هر حکم اعدای حاد اقل امضاء یک آخوند را می‌بینند و مگر نه اینکه همه چیز در این جمهوری اسلامی بنام اسلام صورت میگیرد و حتی آن وزیر بی سرو پای کار، کار را به آنجا کشاند که گفت: اگر قانون کار، بیمه و حق بازتفستگن را برای کارگران اجباری کند، کار خدا در آن جهان برای تقسیم بهشت وجهتم مشکل میشود. ولی من میخواهم بگویم این درست که تکان حاصل از جنبش انقلابی اینچنان چنانکه ما را دچار غلبان کرده است که کشفیات و رسوبات تفریق، از اعماق آن بالا آمده‌اند و در سطح جامعه پراکنده شده‌اند؛ ولی اگر حمایت است امپریالیسم از این کشفیات نبوده، با اولین حرکتها موج انقلاب، دریای خلق از وجود آنها پالوده میشد. ولی آنچه باعث شده است تا این گدایان شب جمعه، که عمری را به طفیل مردم زندگی کرده‌اند امروز اهرم قدرت دولتی را در دست داشته باشند، همانست که امام رذل آنها را "دست غیبی" و ما سیاست نواستعماری امپریالیسم می‌خوانیم، بارها

ضمینی و دیگر بران جمهوری اسلامی گفته‌اند که اگر بخواهیم رمز موجودیت خودمان را بر سر قدرت بیاوریم چه توسل به معجزه کار دیگری نمیتوانیم بکنیم و اتفاقاً تحلیلهای فرمت طلبانه و بظاهر مارکسیستی نیز اغلب به همین نتیجه میرسد .

همه چیز روشن است بحران اقتصادی ، تورم ، گرانی ، فساد و درماندگی ، جنگ و آوارگی ، بحران سیاسی و کشمکشهای درون قدرت و از همه بالاتر مخالفت - نه تنفر شدید - خلق قهرمان و یک مقاومت مسلحانه تقریباً سراسری آنها ، همه جا به چشم میخورد . ولی با وجود این ظاهراً مشتاقی آخوند که سرمایه‌های جز بلاغت و تنگ نظری و پدناشت و قنوت فلسفیت ندارند در آریکه قدرت بر جای هستند . بلکه معجزه‌ایکه رفسنجانی هر جمعه در حضور جمع از آن سخن میگوید ، باید به مدد این تحلیل گران فرمت طلب بیاید تا توجه کنند که چگونه اینها همچنان بر سر کارند ولی اگر بخواهیم در اینجا بجای کلمه معجزه مفهوم واقعی آنها بگذاریم هیچ عبارتی دقیقتر از حمایت امپریالیسم نمیتوان یافت . حمایتی کسه وقتی شاه از دست داد ، علمبرقم آن دستگاه عربی و طویلش حتی یک روز هم نتوانست در این کشور باقی بماند و خودش بالحن تأبید آمیز - تا آخرین کتابی که بنامش منتشر کرد - این سخن سرلشکر ربیعی فرمانده نیروی هواشیر را نقل نمود که در پیدادگاه جمهوری اسلامی گفته بود: "هوسیزر شاه را مثل موش مرده‌ای از ایران بیرون انداخته ربیعی در آن پیدادگاه جرئت نکرد بگوید : و ضمینی را سوار بر هلی کوپتر همان نیروی هواشی... در بهشت زهرا نشانند .

بله میگفتم که برای تحلیلهای انحرافی فرمت طلبان زمینه‌هاشی هم موجود است . وقتی آخوندها عوامل رژیم سابق را به جوخه‌های اعدام میسپردندو حالا هم گاه و بیگاه خبر اعدام سلطنت طلبان را میشنویسم . زمینه برای این شیادی فراهم میشود که بگویند اگر آنها نوکبران امپریالیسم بودند ، پس لابد اینها نوعی تفاد با امپریالیسم دارند که دست به اعدام سلطنت طلبان میزنند و اگر که اینها در عین حال به اعدام انقلابیون نیز دست میزنند ، این نه از ماهیت وابسته بسند

امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی بلکه از خصلت ارتجاعی و وابستگی این رژیم ناشی است. این گونه توجیه‌ها در نظر نمی‌گیرند که: قرن سابعبارتی قرن جنگهای امپریالیستی است و امپریالیستها در تفادهای درونی خود جنگهایی را برای انداختن آنکه در تاریخ بیسابقه بوده است. اینها نمیفهمند که کسانیکه بعد از جنگ جهانی دوم دژخیمان فاشیسم و نازیسم را به جوخه‌های اعدام سپردند، همان امپریالیستهای بودند که ما میزان جنایتکاریشان را در جنگهای الجزایر و ویتنام به خوبی دیدیم. بلکه تفادهای میان امپریالیستها و وابستگانشان، مخصوصا در آنزمان که بود و نبود نظام امپریالیستی از طرف جنبش توده‌ای در معرض تهدید جدی قرار دارد به آنچنان شدتی میرسد که اینها بیرحمانه بجان هم میافتنند. اگر در فرانسه، دولت بعد از جنگ، پتن و اعضای دولتش را به محاکمه میکشد، از این امر نباید نتیجه گرفت که یکی از این دو باید نماینده بورژوازی امپریالیستی فرانسه و دیگری در حال مخالف آن باشد. چنین چیزی نیست. اینها هر دو نمایندگان همین بورژوازی هستند. و این محاکمه از تفادهای درون طبقه حاکمه ناشی میشود. اگر ضیاء الحق، علی‌بوتو را اعدام میکند و خمینی، نصیری و قطب‌زاده را به جوخه اعدام میسپرد این برای هیچک از آنها نشان دهنده هویت سیاسی مستقل از امپریالیسم نیست و فقط بیانگر تفادهایی است که در درون امپریالیسم و در درون طبقه حاکمه فرانسه و در این کشورها وجود دارد.

من میخواهم پیش از هر چیز بر این امر تکیه کنم، از آنجهت که نگران آن هستم که می‌آید. مردم ما فریب اینگونه ساده‌اندیشی‌ها را نبرند و ما در مرحله بعدی انقلابمان با نتایج و غیم آن مواجه شویم. نهفت ما در مقابل رژیم شاه، تجربه گرانبهایی برای ما بجا گذاشته. من از شما میخواهم که همینان به این تجربه بیندیشید. یادتان هست در آنزمان خیلی‌ها گمان میکردند که تنها عامل فلاکت، بدبختی، اختناق و وابستگی در کشور ما شاه و رژیم سلطنتی است و بسیاری از تحلیل‌های فرصت طلبانه نیز همین را نشان میداد. و وقتی ما چریکهای فدائی خلق میگفتیم

رژیم سلطنتی شاه تنها یکی از اشکال حکومت امپریالیستی است ، همه
 گونه برچسب ها ، از آنارشیست تا ساده اندیشی ما میزدند . ولی واقعیت
 چه بود ؟ رژیم شاه رفت ، ولی اختناق ماند ، فلاکت ماند . وابستگی
 ماند . امروز باز دارد همان تجربه تکرار میشود و اگر شما هشیار
 نباشید ، امپریالیسم باز این بار در چهره مخالفت سرخخانه " و بیه
 سیکامام " قاطعانه " در مبارزه با آخوند و مذهب ، در مرحله دیگری
 خود را به نام انقلاب و به نام جنبش توده ها از لحاظ سیاسی تجدید آرایش
 خواهد داد . جنبش خلق را وسیله گسترده بساط دیکتاتوری ای خواهد کرد
 که من از هم اکنون به شما میگویم از دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی
 مدتها بار سهاتر خواهد بود ، بگذارید تأکید کنم : مدتها بار سهاتر
 زمانی بود که ساده لوحانی میگفتند مگر دیکتاتوری از دیکتاتوری شاه هم
 بدتر میشود ، و امروز باز من اینجا و آنجا میگویم که بعضی ها میگویند
 مگر دیکتاتوری از دیکتاتوری جمهوری اسلامی بدتر هم میشود . بله اکنون
 ما نادان باشیم ، اگر ما بدنبال " قهرمانان " ضد مذهب بیافتیم ،
 دیکتاتوری مدتها بار سهاتر از جمهوری اسلامی در انتظار ماست .
 مردم ما فکر صحیحی در سر دارند وقتی به هر درختی در کنسار
 خیابانها به عنوان چوبه دار آینده یکی از این آخوندهای رژیم نگاه
 میکنند ، فرغنده باد آنروز . باید چنین کرد . هیچ زیوری برای خیابانها
 شهرهای ما بهتر از لانه پلید این جانیان بر درختها و تیرهای چراغ
 برق نیست . این کار را باید کرد . لازم است . حتما خواهیم کرد . ولی
 به همین اکتفا نخواهیم کرد . در کنار لانه این دغلکاران باید لانه آن
 بوروکراتها و تکنوکراتهای تحصیل کرده اکثرا خارج رفته را نیز گسه
 امروز ریش گذاشته و اسلام پناه شده اند و همه کارها را بواقع بدست خود
 و بظاهر بنام این آخوندها انجام میدهند ، همراه با آن پس مانده های
 طبقات که بنام حزب الله به جنایت مشغولند بیابیزیم . این قلم را به
 آن قلم اضافه کنید ، ولی هنوز کار ما تمام نیست ما باید تمام عوامل
 وابستگی را هم که اگر باقی بمانند تا ابد از این جانیان در دامان خود
 خواهند پرورد را از بین ببریم . اینها همه درست است . همه را باید

انجام داد. ولی آیا میتوان به صرف مبارزه با روحانیون به جنبش موفقیتهایی تاویل آمد؟ آیا میتوان این اقدامات را در چارچوب مبارزه علیه مذهب انجام داد؟ نه اگر چنین کنیم، مطمئن باشید که عوامل سرسپرده امپریالیسم در انجام این کارها از همه ما شجاعتر و بیپروا تر و چه بسا که آنها در این کار چنان "حماسه‌هایی" بیافرینند که همه ما انگشت بردهان بمانیم و وقتی بخود آئیم که ببینیم این شجاعت نه از روحیه انقلابی، بلکه از تساوت جلادان سرچشمه میگرفته است. من میخواهم روی این اصل تکیه کنم که ما باید کینه مقدس خود را نسبت به این آخوندهای جانی با آگاهی انقلابی میقل دهیم. من میخواهم روی این اصل تکیه کنم که ملاح ما نیست، درست هم نیست، کافی هم نیست که بگوئیم آخوندها و مذهب، آیا اکثر مردمیکه امروز از این آخوندهای حاکم متنفرند، مذهبی نیستند، آیا ما میتوانیم در آنروز فرخنده آخوندی را که امروز با اینها همکاری نمیکنند، به آن شهرهای چراغ برق آویزان کنیم، بدون آنکه انقلابمان را لکه‌دار کرده باشیم؟ من میخواهم بشما هشدار دهم که نباید هیستری ضد آخوندی و ضد مذهبی که متأسفانه امروز از طرف پاره‌ای از روشنفکران ظاهراً دست چپی نیز دامن زده میشود، جانشین احساسات سنجیده ضد امپریالیستی شود. ما چریکهای فدائی خلق خود با تکیه بر جهان بینی پرولتاریائی یعنی مارکسیسم، صادقانه بر این اعتقادیم که: مذهب ابزاری است برای تسهیل استثمار توده‌های زحمت‌کش خلق بدست طبقات استثمارگر. صرف نظر از جنبه‌های بینشی و فلسفی این امر، برای این گفته ما چه دلیلی روشنتر از عملکرد همین دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی وجود دارد که همه ما تجربه ملموس آنها را در جلوی چشم خود داریم. آیا شاه همواره ادعا نمیکرد که ما موریت و بیوه‌ای برای وطنش دارد که بخواند آنها را به او داده آیا بارها ادعا نکرد که امام زمان را به خواب دیده و با دست‌علی او را از مرگ‌رها تنیده و مژورانه به زیارت‌های پرسروصدا نمیرفت و قرآن آریامه‌ری چاپ نمیکرد؟ و آیا همه اینها را در جهت بستن و سنگسار تسهیل استثمار خلق ما از جانب امپریالیسم و طبقات استثمارگر

داخلی قرار نمیداد ؟ مگر همین امروز رژیم خمینی با وفوی باز هم بیشتر همین مذهب را وسیله توجه وجود استعمار ، انقیاد ، اغتشاق و وابستگی بکار نمیگیرد ولی ما بلافاصله پس از ذکر این مطالب روشن و مریح در مورد مذهب که از تکرار آن و حتی افتخار به آن ، لحظه ای هم به خود تردید راه نمیدهیم و به هیچ وجه سعی نمیکنیم حتی در مقابل مذهبی ترین شده ها آنها را پنهان کنیم و چنان پنهانکاری را دلیسل عوامفریبی میدانیم ، اما در عین حال اضافه میکنیم که علت اساسی وجود استعمار ، استبداد ، استعمار در روابط ظالمانه اقتصادی نهفته است که دولت حاکم محضتاً با تکیه بر نیروی سازمان یافته مسلح آنها را حفظ میکند و هدف اصلی حمله ما هم باید همین زور سازمان یافته یعنی قدرت دولتی باشد .

در راه مبارزه البته تا آنجا که لازم باشد باید سعی کرد این گونه سلاحهای نرعی نظیر مذهب و قیبه را نیز در دست دشمن خنثی و بی اثر نمود ولی هرگاه هدف اصلی حمله خود را ، تأکید میکنم هدف اصلی حمله خود را متوجه روحانیون و مذهب کنیم ، عوامل اصلی استعمار ، استعمار و استبداد را بر جای خود دست نخورده باقی گذاشته ایم و کوشش ما حداکثر به تغییر مهره ها و دستکاری ایدئولوژی رسمی از طرف استعمارگران منجر خواهد شد . وقتی من میگویم مذهب وسیله اینست در دست استعمارگران بسسرای تسهیل استعمار بوده های زخمکش ، از آن این نتیجه طبیعی را میگیرم که هر دولت مذهبی ، تحت هر عنوانی و با هر گونه توجیهی حکومت اقلیت استعمارگران (در شرایط ما وابستگان به امپریالیسم و خسوسود امپریالیستها) بر علیه توده میلیونی زحمتکشان خواهد شد . ولی امروز روشنفکرانی در جامعه ما هستند که به خیال خودشان کمر به قتل مذهب بسته اند و ساده لوحانه میاندیشند که جنایات جمهوری اسلامی به نام مذهب زمینه را در کشور ما برای به خاک سپردن قلمی مذهب در این سرزمین آماده کرده است . این تفکر برای جنبش انقلابی خلق در این مرحله بسیار خطرناک است . من میگویم و توصیه میکنم ، حتی به مذهبی ترین افراد توصیه میکنم که با من تکرار کنند مرگ بر هر گونه حکومت مذهبی و من

مطمئنم که در این احساس بسیاری از توده‌های شدیداً مذهبی نیز با ما
 هم‌آوا هستند. ما میخواهیم به کمک همین مذہبها ریشه حکومت‌های
 مذهبی را بکنیم. هنوز ما بعنوان انقلابیون در همین قواعد بودیم. همه
 جا در جهان در سرنوشتی حکومت‌های مذهبی. توده‌های مذهبی نقش مؤثری
 داشته‌اند. و در اروپا سالها روحانیون حکومت کرده‌اند. گمانیکه گمان
 میکنند. جلای بنام مذہب ابتکاری است که خمینی زده اندکی به تاریخ
 رجوع کنند تا بفهمند که این موجود کردن چیز نوئی با خود نینداورده
 است. توده‌های اروپائی در مقابل حکومت‌های مذهبی قد علم کرده‌اند و
 چنان این گونه حکومتها را به زیالهدان تاریخ فرستادند که امروز دیگر
 کسی جرأت محبت کردن از حکومت مذهبی را در این کشورها به خود راه
 نمیدهد و حتی در آنجا که احزاب مسیحی در حکومتند. حکومت غیرمذهبی
 است. روشنفکر کودنی که بین مذهبی بودن مردم و مذهبی بودن حکومت
 رابطه علت و معلولی میجوید. ذهن تاریخی ندارد.

حال قبل از اینکه این بحث را تمام کنم میخواهم بحث دیگری را که
 بی رابطه با این حرکت نیست اندکی باز کنم. پاره‌ای از محافل روشنفکران
 وابسته به امپریالیسم که خود را لائیک یعنی مخالف تداخل مذہب در دولت
 میدانند همه نایبامانیهای موجود در کشور را به ندادانی آخوندها در
 اداره امور نسبت میدهند و متأسفانه پاره‌ای از باصلاح روشنفکران چپ
 نیز اینرا همراه آنها تکرار میکنند. اینها نایبامانی امور را نسبه
 به بحران بینابعدایکه سیستم اقتصادی امپریالیسم در چند سال اخیر
 در سراسر جهان بدان دچار شده است و در اقتصاد کشور ما بدلیل وابسته
 بودن آثار خود را به نحوی بارزتر نشان میدهد. نسبت میدهند. بلکه
 این نایبامانیها را در کودنی آخوندها میبینند و به این ترتیب رای
 برائت امپریالیسم و نظام اقتصادی گنبدیده‌اش را صادر میکنند. ایسین
 امپریالیسم نیست که گنبدیده است این مذہب و آخوند است که گسوفن و
 گنبدیده‌اند.

من میخواهم عکس این حرف را بزنم و بگویم اتفاقاً آخوندهای حاکم
 برای مظهر کردن بیکر گنبدیده امپریالیسم کوششهای مجدداً می‌کنند و

اتفاقا دستاوردهائی هم اینکار برای امپریالیسم در ایران داشته است .
 اگر بگوئیم در کشور ما چون آخوندها بر سر کارند و به همین دلیل تورم
 هست ، بیکاری هست ، کمیابی و جنگ هست ، آیا در آرژانتین هم آخوندها
 هم در حکومت دخالت دارند که بیکاری و تورم دولت را مجبور کرده است
 به یاد فتح جزایر مالوین و جنگ با انگلستان بیافتد . اگر بگوئیم در کشور
 ما آخوندها نمی توانند صنایع را به کار بیاندازند و به همین دلیل
 بیکاری هست ، چرا در کشور انگلستان که مادر تعدادی از صنایع ما در
 آن قرار دارد ، بیش از سه میلیون کارگر بیکار وجود دارد . به آمار
 بیکارهای آلمان ، فرانسه ، آمریکا نگاه کنید ، زیاد کمتر از مال ما
 نیست ولی اگر وضع ما بدتر از آنهاست برای این است که ما اولاً وابسته ایم ،
 ثانياً وابسته ایم و ثالثاً نژادیکه به ۵ سال است که به جنگ مرگ و زندگی
 با روابط امپریالیستی برخاسته ایم ، من در مقابل کسانی که فساد کوهنی ،
 کاهلی ، شکمبارگی آخوندها را وسیله ای برای لاپوشانی چهره غارت گسر و
 جنایتکار امپریالیسم قرار میدهند ، از این موجودات بیچاره دفاع میکنم
 و میگویم درست است که آخوندهای حاکم همه این صفات را دارند ولی
 اتفاقاً این صفات نه تنها مانع انجام وظیفه آنها در پستهاییکه بعهده
 گرفته اند نیست بلکه شرط لازم احراز اینگونه پستها داشتن همین صفات
 است . بیایید بی انصافی را کنار بگذاریم ، هر پستی را که امروز آخوندها
 اشغال کرده این آخوند را با اشغال کننده همین پست در زمان رژیم
 شاهنشاهی مقایسه کنید . آیا از نظر فردی این آخوندها چیزی از آنها
 یا آنها چیزی از این آخوندها کمتر دارند ؟ اگر بخواهیم بطور دقیق
 بگوئیم هر دو به یک اندازه همین صفات را دارند . ولی بدبختی خمینی
 و دارودسته اش در این است که در دورانی به حکومت مشغولند که بحرانی
 به سابقه نظام وابسته به امپریالیسم ایران را که حفاظتش را بعهده آنها
 سپرده شده ، فراگرفته است و اصلاً به دلیل همین بحران است که ایسین
 موجودات به این مقام رسیده اند . شاه روزی شش میلیون بشکه نفت میفروخت
 خریداران نازش را هم میکشیدند ، از بس هم پشهادت افزایش قیمت کرده
 بود و خریداران هم پذیرفته بودند مقابل او یک هم لقب گرفته بود . خمینی

بیچاره میخواهد روزی یک میلیون و پانصد هزار بشکه بفروشد ، باز هم کسی نمیکرد . حال در کشوری که اقتصادش اینگونه به ارز حاصل از نفت وابسته است ، یک چنین کاهش درآمدی چه بحرانی میتواند برای چنین رژیمی بوجود آورد؟ خوب اگر شاه بود چه میکرد با فرمان ملوکانه میشود ارز خارجی بدست آورد؟ نه اگر او هم بود ، آتش همین آتش بود کاسه همین کاسه . آنوقت که شاه از وحشت بزرگ غیر میداد ، خودش میدانست چه میکند ، وحشت بزرگ بحران روابط امپریالیستی در ایران بود . وابستگی اقتصاد ما به اقتصاد امپریالیستی که در دوره شاه شدت هر چه بیشتری یافت وقتی سیستم جهانی امپریالیسم دچار بحران شد در پی خودمیبایست وضع ناپایمان امروزی را بوجود آورد . او یک در سال ۵۵ روزانه ۲۵ میلیون بشکه نفت میفروخت و باز مشتریان انشاس میکردند که اندکی زیاد کن و همین شاه خودمان میگفت بیست سال دیگر چکار کنم ، آخر تمام میشود ، بیشتر از این نمیشود . حالا او یک خودش قرار ۱۶ میلیون بشکه تولید روزانه میگذازد و باز هم مشتری نیست ، چرا این طور شده است ؟ برای اینکه بحران عمومی سرمایه داری تولید را در سراسر دنیا به رکود کشانده است ، در نتیجه به نفت احتیاجی نیست . کارخانه ها خوابیده اند کارگران بیکارند و اتفاقا آخوندها ترستی خوبی داشتند ، مثلا آنها در ایران ، بدلیل اینکه اسلام راجع به زن اله گفته و بانه سعی میکنند تا نسبی از جمعیت را از بازار کار بیرون کنند بدون آنکه گناهش به گسرهن مقرر اصلی یعنی نظام امپریالیستی بیافتد . بگذار زنان بیکار شوند و به اسلام فحش دهند و واقعا فکر کنند اسلام آنها را بیکار کرده است . میفهمید اسلام و آخوندها چقدر در ایران به درد امپریالیستها میخورد . خمینی بجای اینکه بگوید امپریالیسم از ما میخواهد که منافقین و کفار یعنی نچاهدین و کمونیستها را نکشیم ، میگوید " اسلام " از ما میخواهد . ولی ما بجای اینکه بگوئیم روابط امپریالیستی باعث بیکاری بخشش بزرگی از جمعیت ما شده ، میگوئیم اسلام زنان ما را بیکار و خانه نشین کرده است بسیار خوب من میخواهم به شما مردم بگویم باید از این هشوارتر بود . باید پشت این اسلام اسلامها ، مفسرین واقعی را پیدا

کرد و این اولین حرف من بود با شما مردم در اینجا .
 بگذارید به من بگویند تو خلقی هستی نه کمونیست . من همواره در
 آغاز با خلق سخن میگویم . من این را میدانم و بگذار عده‌ای انکار
 کنند که من میدانم ، که خلق خود به اقشار و طبقات مختلف تقسیم
 میشود که هر کدام خواستها و منافع خاص خود را دارند و این خواست‌ها
 و منافع با همدیگر متناقض هم هست . بعدا به این مسایل برمیگردم . من
 اکنون دارم از جبهه اصلی نبرد در مرحله کنونی صحبت میکنم ولی بعدا
 خواهم گفت در این نبرد کی قاطع تر است ، کی متزلزل تر .
 مطلب دیگری که میخواهم در اینجا مطرح کنم و با مطلب نخست
 مستقیما در رابطه است ، پیرامون آینده رژیم جمهوری اسلامی است . اغلب
 پرسیده میشود که آینده رژیم جمهوری اسلامی چه میشود . آیا سقوط آن
 قریب الوقوع است یا امکان تشبیت و استمرار نسبتا طولانی دارد ؟ به
 نظر من امپریالیسم بر روی رژیم جمهوری اسلامی در ایران و بطور کلی
 اسلام در کشورهای مسلمان بیش از آن سرما به گذاری کرده است که به این
 ساده گینا به سقوط رژیم جمهوری اسلامی در ایران تن دهد . وانگهی در
 شرایطی که امپریالیستها تحت تأثیر فشار توده‌های خود قادر نیستند ،
 مثلا مثل سالهای ۳۰ و ۴۰ مستقیما و بیدریغ از رژیمهایی که آشکارا به
 وابستگی خود به امپریالیسم میبالند برای سرکوب نهفت‌های مردمی کمک
 کنند ، چه رژیمی بهتر از جمهوری اسلامی میتوانست در کشوری مثل ایران
 که دستخوش جنبشی مردمی با آن عظمت بود به امپریالیسم خدمت کند . همه
 کشتارها و جنایاتی که بوسیله این رژیم صورت گرفته برای سرکوب کردن
 جنبش انقلابی مسلما لازم بود و همه آنها توسط این رژیم صورت گرفتند در
 حالیکه امپریالیسم ظاهرا با دست‌پاک و با ژست مخالفت با این رژیم
 و تظاهر بر اینکه گویا از ددمنشی‌های این رژیم به خشم آمده است ، خود
 را از معرکه برکنار نشان میداد . در مورد مداخله در زندگانی خصوصی
 مردم نیز گاه ممکن است این توهم پیش‌آید که اگر این مداخلات به این
 صورت انجام نمیشد ، خیلی از ناراحتیها از رژیم بوجود نیامد و این
 مداخلات صرفا به خصلت مذهبی رژیم نسبت داده میشود و گمان میشود که

اگر یک رژیم غیر مذهبی بر سر کار بود بسیار آسانتر میتوانست رقابت مردم را جلب کند و با لاقبل بر سر مسائلی نظیر حجاب و نماز بدست و پای مردم نمی پیچید و بی جهت برای خود دشمن تراشی نمیگردد. این گونه اظهار نظرها این مطلب را از یاد میبرند که برای سرکوب بیگ جنبش مردمی در شرایط بحران عمیق سیاسی - اقتصادی، هر رژیم وابسته ای غیر از رژیم جمهوری اسلامی نیز ناگزیر بود کوچکترین مسایل خصوصی مردم را زیر نظر بگیرد و هر رژیمی غیر از جمهوری اسلامی نیز ناگزیر بود برای این کار یک محمل ایدئولوژیک بتراشد و خودبخود هر گونه نظارتی از این قبیل مخالفتها را در وهله اول متوجه خود این نظارت میکند و از قضا رژیمها تا حدی جنبه سیاسی مخالفتها را با خود به این ترتیب تخفیف میدهند. اگر امروز مخالفت، مثلا بیشتر به صورت مخالفت با چادر نماز اجباری، مخالفت با جیره بندی و غیره و غیره خود را نشان میدهد، این یکی از ثمرات فرعی مداخله در زندگی خصوصی مردم برای رژیم است. این مخالفتها انعکاس مخالفت کلی مردم با خود رژیم است و هر گاه این مسائل دست و پا گیر روزمره نبود احتمالا مخالفت با رژیم به اشکالی بسیار عالیتر و موثر تر جلوه میکرد. البته این هم هست که هنگام برقراری یک کنترل بظاهر مذهبی بر زندگی مردم رژیم ناگزیر است از دو قشر اجتماعی که از لحاظ روحیه اجتماعی و سازمانی در پست ترین و عقب مانده ترین مراحل قرار دارند، استفاده کند یکی لمپن ها و دیگری خشکه مقدسهای فرمت طلب و مسلط کردن چنین موجوداتی بر زندگی خصوصی مردم در بسیاری موارد باعث افراط کاریهایی میشود که از اختیار گردانندگان رژیم هم خارج میشود ولی تصور کنید که رژیم وابسته ای غیر از این بود. آیا او نیز ناگزیر نبود برای برقراری این کنترل، البته تحت لطف ایدئولوژیک دیگری از لمپن ها و دیگر قشرهایی عقب مانده اجتماع استفاده کند و آیا در آن صورت نیز چنین افراط کاریهایی نمیشد. گاه گفته میشود، درست است که رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش مردم وسیله خوبی بود ولی این رژیم به دلیل عقب ماندگی و واپس گرایی خود قادر به راه انداختن چرخ اقتصاد کشور

و برقرار کردن شرایط استثمار سرمایه وابسته به امپریالیسم نیست . اینها برای اثبات ادعای خود مثالهای متعددی از بی نظمی در تولید ، خوابیدن کارخانه ها ، کنار گذاشتن متخصصین و دلایل ظاهری که رژیم بحران برای این کارها ارائه میکند ، میآورند . اینها که در کل وجود بحران عمیق اقتصادی را قبول دارند ، و میپذیرند که این بحران حتی قبل از کاهش درآمد نفت تمام ارکان اقتصاد جامعه ما را فرا گرفته بود و به طریق اولی پس از کاهش درآمد نفت بر شدت آن افزوده شد ، نمیخواهد نتایج واقعی و مشخص این حکم کلی خود را بپذیرند . آنها نمیخواهند به این نتیجه برسند که ناسامانی در کار تولید ناشی از بحران اقتصادی است . آنها نمی بینند که بزرگترین تراستها و کارخانهای امپریالیستی نیز که از بهترین مدیریتها در جهان برخوردارند هر روز بدلیلی کارخانه ها و شعب تجاری خود را در اینجا و آنجا تعطیل میکنند و البته در هر مورد هم سعی بر این است که این یا آن مدیر ، این یا آن سندیکار ^{در این مورد} در این مورد مقصر شناخته شود و مخالفتها متوجه وی گردد تا کل سیستم آماج قرار نگیرد . انداختن تقصیر ناسامانی در تولید به گردن عقب ماندگی و واپس گرایی رژیم مضحکترین ناسازی است که تاکنون به این رژیم گفته شده است . تا جاییکه به دستگاه بوروکراتیک و اقتصادی دولت مربوط میشود ، این دستگاه امروز نیز مانند گذشته اساسا بدست درس خوانده های بوروکرات و تکنوکراتی اداره میشود که استخوان بندی آنها را فارغ التحصیلان دانشگاههای کشورهای غربی تشکیل میدهند . (در این مورد مطالعه شرح حال کسانیکه در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی کشته شدند بسیار آموزنده است . اکثر افرادی که پست های مهم اداری و اقتصادی داشتند ، فارغ التحصیلان امریکایی و اروپایی بودند) . امولا در شرایط بحران بورژوازی خود به وسایلی گوناگون می گوشت تا کارخانه ها را بخواهاند و کارمطاملات را لنگ کند . بورژوازی با تحریک سندیکاها به اعتصاب ، باز خرید کردن کارگران و اخراج آنها ، با اخراجهای غیر قانونی ، با ایجاد هرج و مرج در محیط کار توسط باندهای سیاه اجیر و غلامه به وسیله ممکن هست

توقف کار تولید و تجارت و تخفیف آثار مرگبار بحران برای کل نظام میپردازند. در این میان دردناکترین راه حل ها برای آن اینست که خودش بعنوان مقصر اصلی تعطیل کارها جلوه کند و اتفاقا کار مبلغین مبارز نیز در این میان آنست که ظاهر قضایا را به کنار زده و دست نخورد بورژوازی را در تمام این جریانها نشان دهند. ولی ظاهرا کار کسانی که اینگونه تحلیل ها را از رژیم جمهوری اسلامی بدست میدهند عکس این است. آنها بحران را به گردن آخوندها میاندازند. " آخوندها هستند که نمیگذارند چرخ تولید بگردد، آنها هستند که نمیگذارند توزیع کالا درست انجام شود، آنها هستند که کار بازار را مختل کرده اند و غیره و غیره". به این ترتیب صاحبان این گونه تحلیل ها گاه به این نتیجه میرسند حالا که جنبش سرکوب شده - وظاهرا باید برای آنکه کاملاً سرچشمه آن نیز خشک شود، تولید را نیز راه انداخت و وضعیت اقتصادی را سرو سامان داد - دیگر باید این رژیم جای خود را به رژیمی بدهد که گویا برای رشد و تکامل تولید سرمایه داری متناسب خواهد بود. ولی واقعیات خلاف این امور را نشان داده اند و این رژیم که ظاهرا در زمینه اقتصاد نادان و نفهم جلوه میگرد، توانسته است در شرایط بحرانی بسیار شدید و البته با استفاده از آهرمهای وابستگی نقش اقتصادی ای را که در این مرحله امپریالیسم از یک رژیم وابسته، توقع دارد، همچون نقش سیاسی خود کم و بیش بخوبی انجام دهد.

کسانیکه بظاهر دچار موهومات مذهبی و اندیشه های عقب مانده در زمینه اقتصاد جلوه میگردند، در بازار بین المللی و مخصوصاً در بازار نفت با واقع بینی و مصلحت اندیشی کامل عمل کردند و در هر مورد بنا به اقتضای همان مورد، کار خود را پیش بردند. خلاصه کنیم این گونه دلایل برای بی آینده بودن رژیم جمهوری اسلامی فاقد بنیان واقعی و مادی است.

میوسم به دلیلی که به نحوی از طرف پاره های نیروها مطرح میشود و آن اینست که: " این رژیم بیش از آن دست به جنایت زده که دیگر نتواند برای مدت طولانی باقی بماند، کمتر خانواده ایست که این رژیم از او یک

قربانی نگرفته باشد و با اصطلاح با آن دشمنی خوبی نداشته باشد. در چنین شرایطی بر سر کار نگهداشتن چنین رژیمی تا این حد متفوق و با اگر به عبارت کسانی بگوئیم که این رژیم را با امپریالیسم مرتبط نمیدانند ببر سر کار ماندن این رژیم برای مدتی طولانی غیرممکن است. رژیم بسا جنایاتش خود را بی آینده کرده است. ولی آیا ما تجربه اندوختی را در پیش خود نداریم. آیا رژیم جلادی که در عرض چند روز نزدیک به یک میلیون نفر از مردم اندوختی را قتل عام کرد. هنوز سالها نیست که در این کشور بر سر کار است؟ آیا این یک میلیون نفر نیز هر کدام به یکی از خانواده های این کشور تعلق نداشتند؟ نمونه شیلی را در نظر بگیریم. آیا پینوشه امروز در ادبیات جهان سمبل جلادی و سفاکی نیست؟ چرا امپریالیسم او را بر سر کار نگهداشته با او چگونه بر سر کار مانده است؟ اصولا در کشورهای وابسته کدام رژیم را میشناسیم که بدون آن که هر روز و هر شبه جنایات آشکار بر ضد خلق خود دست بزند و حتی برای ارباب مزدم این جنایات را نمایش هم بدهد به حکومت خود ادامه میدهد؟

البته من نمی پذیرم که وضعیت ایران، وضعیت ویژه ای است، انقلاب گرچه مختنق شده است ولی هنوز نیرو و توان بسیار دارد. رژیم موجود در اجرای نقشی که امپریالیسم در منطقه بر عهده اش گذاشته به ماجراهای خطرناکی وارد شده که هرگاه برنامه امپریالیسم در این زمینه ها تخفیر کند، بر سرنوشت او تأثیر تعیین کننده دارد. مثلا اگر در شرایط گسترش تضادها امپریالیسم تصمیم بگیرد که جنگ ایران و عراق را بسا سرعت خاتمه دهد باید منتظر حداقل جابجاییهای وسیعی در میان مهره های فعلی رژیم جمهوری اسلامی باشیم. البته بیشتر احتمال همین جابجاییها میزود و تجربه چهار سال گذشته نیز نشان داده است که امپریالیسم بحرانهای بزرگ سیاسی را در سطح ایران با همین جابجایی مهره ها و حفظ اصل رژیم انجام داده است. یک نقایسه اجمالی بین ترکیب رژیم و هیئت حاکمه آن در آغاز کار و آنچه امروز هست بسادگی نشان میدهد که تا چه حد از این جابجایی مهره ها برای حفظ رژیم استفاده شده است. از این گذشته امروز

که تمام چهره‌های موجود در عیثت حاکمه مورد تنفر شدید توده‌های مردم قرار دارند و دیگر سازمانهای سیاسی فرصت طلب در میان توده‌ها نیستند که آنها را به دنبال این یا آن مهره به راه بیاندازند و این جا بجای مهره‌ها نسبتاً به آسانی مورت میگیرند و آنها که باید بروند در کمال حقارت و آستانبوسی میروند و آنها که باید بیایند بی سرو صدا در جای آنها قرار میگیرند.

البته از همه اینها نباید نتیجه گرفت که من حاکمیت امپریالیسم را در ایران با ثبات میبینم. به هیچوجه چنین نیست. حاکمیت امپریالیسم در ایران چنان غربیاتی خورده و چنان دچار تزلزل شده است که او ناگزیر است برای حفظ خود حتی الامکان به دامان رژیم جمهوری اسلامی آغوندهای فاسد و قسی القلب و خرافات مذهبی بچسبد. ولی تزلزل حاکمیت امپریالیستی نباید دلیل آن باشد که ما تسلیم نظر و خطای آن سازمانها و نیروهای بشوینم که روزی هزار بار برای توده‌ها ثابت میکنند این رژیم رفتنی است و باز رژیم بر سر جای خود باقی است. البته اگر مقاومت توده‌ای به شکل آشکار در مقابل این رژیم ظاهر شود، احتمال بسیار زیاد دارد که امپریالیسم همچنانکه رژیم شاه را در مقابل خیزش توده‌ای قربانی کرد، با این رژیم نیز به همانگونه رفتار کند و حتی شاید در مدد برآید به کمک پاره‌ای از افراد خود و نیروهاش که اکنون در اپوزسیون قرار دارند رژیم دیگری را علم کند زیرا امپریالیسم هرگز سرنوشت خود را با سرنوشت رژیمهای وابسته در کشورهای وابسته بطور قطعی گره نمیزند ولی باز این احتمال نیز هست که امپریالیسم در مدد برآید در شرایط جنبشهای وسیع توده‌ای نیز به نحوی این رژیم را حفظ کند و به وسیله آن جنبش را سزکوب نماید.

بالاخره آنچه من میخواهم بگویم اساساً اینست: رفتن یا ماندن این رژیم برای جنبش انقلابی خلق ما به هیچوجه آن اهمیتی را ندارد که سازمانهای فرصت طلب و نیروهای سازشکار تصور میکنند. مادامکه اهرمهای اصلی سلطه امپریالیسم باقی است، مادامکه ارتش و سایر نیروهای مسلح برجای هستند زیر پوشش هر گونه رژیم سیاسی حاکمیت امپریالیسم بر کشور

باقی است. من می‌خواهم برای شما توده‌ها این حقیقت را توضیح دهم که چشم امید به رفت و آمد رژیم‌ها نه‌دوزید. اگر جنبش انقلابی بتواند ارتش و نیروهای مسلح وابسته به امپریالیسم را در هم بشکند و نیروهای مسلح خلق و ارتش خلق را ایجاد کند. میتوان گفت که عمده سرسلطه امپریالیسم بر کشور ما به پایان رسیده. میتوان گفت که دوران قتل عام زحمتکشان به سرآمده و لی تا آن زمان هر رژیمی که بر سرکار آید، جز ابزار حاکمیت امپریالیسم و وسیله قتل عام زحمتکشان و خلقها کشور ما چیز دیگری نیست.

حال به مسایل مشخص‌تر بپردازم و نظری کوتاه به وضعیتی که در آن قرار داریم و راهی که جنبش، از بهمن ۵۸ تا کنون پیموده بیافکنیم. من در مصاحبه‌ام از نفوذ اپورتونیست‌ها در سازمان‌ها سخن گفتم و هشدار دادم که چگونه عده‌ای در مرکزیت این سازمان دست در دست هم سلکان توده‌ای خود قصد دارند سازمان ما را به چاکری بورژوازی وابسته به امپریالیسم ببرند. آن روزها اثبات این امر چندان آسان نبوده در بهمن ۵۸ من آنها را در حال خوش‌رقصی برای رژیم جمهوری اسلامی نشان دادم ولی در این فاصله چه راه بزرگی طی شده است. آنها بدنبال جمهوری اسلامی مرحله به مرحله براه افتادند و در جلادی خلق که حالا دیگر برنامه‌علنی و اعلام شده رژیم بود، با او همدستی کردند و امروز که من با شما سخن می‌گویم رژیم جمهوری اسلامی گسوی خودشان را گرفته و امام با اصطلاح فدائیمپریالیست‌ها اعلام میکند که "به دام انداختن سران خیانتکار حزب توده موجب سرافرازی امت اسلامی است". راستی چه شوخی دردناکی، کسانی را که برای خدمت به رژیم به مردم خیانت کردند و برای بدام انداختن انقلابیون برای این رژیم جاسوسی نمودند، خود این رژیم خیانتکار و جاسوس می‌خوانند و خواستار اعدامشان میشود. آیا این به چه معنا است؟ آیا این به معنای تحکیم و تثبیت این رژیم است؟ نه این به یک معنا اوج تشدید تضادهای درونی این رژیم میباشد که حتی کثیف‌ترین نوکران خود را نیز نمیتوانند تحمل کند. خود سردمداران رژیم بوضوح می‌گویند که حتی از خطر احتمالی

اینها هم میترسیده‌اند . وضع درونی این رژیم و استواری درونی آن از "استحکامی" برخوردار است که روابط خانوادگی آن شروتمندی که از ترس از دست دادن زنش نوکر به خانه نمی‌آورد ، حتی نوکری چون کیا نوری نیز برای رژیم جمهوری اسلامی خطری بالقوه تلقی میشود و جالب این است که این رژیم مفلوکی که حتی جرئت و بارای نگهداری این نوکران را در درگاه خود ندارد ، دن کیشوت وار دستگیری این نوکران و به چابلوسی واداشتن آنها را دلیل قدرتمندی و اعتماد به نفس خود جا میزند ، زهی وقاحت . تصفیه نوکران توده‌ای و اکثریتی از طرف رژیم و چابلوسی و دانشت اینها در زندانهای رژیم را فقط باید بعنوان جلوه‌ای از تضادهای درونی خود طبقات حاکم دانست . تضادهای شیکه بر اثر مقاومت‌های دلیرانه خلق در مقابل همین دستگاه سرکوب ، مخصوصا تشدید یافته است . تضادهای شیکه بقول محمدی گیلانی دژخیم ، امام را وادار کرده است تا فتوا دهه : (عینا از خودش نقل میکنم) " در مورد افراد مقاوم که حتی اسمشان را نمیگویند تا پای مرگ^{تعلیق} تعزیر شوند یعنی شلاق بخورند) . اگر زیر تعزیر جان هم بدهند کسی فایده نیست " (پایان سخن این مزدور) . بلکه مسئله جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن این نوکران رام توده‌ای و اکثریتی و با آن معدود نادمی نیست که آنها را هر شب در تلویزیون خود نمایش میدهد . بلکه مسئله آنها همان هزار و دهها هزار افشار و مقاومی است که دلیرانه در مقابل این رژیم قد علم کرده‌اند و پاره‌ای از آنها تا آنجا پیش رفته‌اند که در زیر شکنجه شهید شده‌اند و حتی نام خود را به دژخیمان نگفته‌اند . درود بر آنها باد . این مقاومت است که رژیم را چنان به وحشت افکنده که حتی از نوکران آستانیسوس خود نیز میترسد .

بله از راهی که در این مدت سه سال طی شده است صحبت میکردم . خلق ما در این دوران در معرض یکی از وحشیانه‌ترین هجومهای ضد انقلابی قرار داشت . مهاجمین چه بیرحم و چقدر وحشی بودند ، دیدید در خیابانها چه کردند ، دیدید کودکان و زنان باردار و پیرمردان و پسران را بدون آنکه نامشان را بپرسند در کنار دیوارها ردیف کردند و تیرباران

نمودند | دیدید در درون زندانها پشان چه جنایاتی کردند که من از بار
گوشی آنها شرم دارم . دیدید چه ضربات بزرگی بر پیکر انقلاب مازدند
و چه انقلابیونی را از ما گرفتند ، دیدید که هیچ چیز جلودارشان نبود .
و تمام اصولی را که تا آنزمان رباکارانه خود را مدافع آنها جا زده
بودند ، به زیر پا گذاشتند . دیدید وقاحت را به جایی رساندند که
دوخیمانی را که شاه در زندانها پنهان میکرد و اساس وجودشان را انکار
مینمود به سخنرانی در نمازهای جمعه آوردند ، دیدید آن جلادی که کودکی
در بغل در میان اجساد شوی تلویزیونی اجرا میکرد . رقص شوم این
حیوان را بر اجساد انقلابیون دیدید ، نتکش باد .

بله چکارها که نکردند و چه ضرباتی که بر پیکر خلق وارد نکردند .
من چه بگویم ، آنچه را من بخواهم بگویم شما هر روز و هر شب با پوست
و گوشت خود احساس میکنید .

اگر از بررسی سرکوب نیروهای سیاسی به بررسی سرکوب طبقات
و اقشار جامعه بپردازیم می بینیم که این سرکوب در آنجا ابعاد بیسه
مراتب از این هم وسیعتر به خود میگیرد . من از زنان شروع میکنم ولی
نه بخاطر اینکه خود یک زنم ، بلکه بخاطر آنکه این رژیم پلید بیش از
همه و بیش از همه به محکم تر کردن بندهائی مشغول شد که قرنها جامعه
طبقاتی بر دست و پای زنان زده بود و به نام مذهب و سنت و گذشته و صدر
اسلام و حضرت فاطمه و خلاصه بنام هزار و سیمد سال پیش در این زمینه
نوآوری هائی کرد که واقعا در تاریخ بیسابقه است و ابداع آنها نه از
جامعه برده داری ساخته بود و نه روابط فتووائی . حقا که اینگونه
مظالم و اینهمه ابتکار در ستمگری فقط از نظام گندیده سرمایه داری
وابسته به امپریالیسم در حال افتخار ساخته است . و این شاید ان بیسه
دروغ آنچه را که میکنند به گذشته نسبت میدهند .

سردمداران جمهوری اسلامی و در رأس آنها خمینی که اگر او را خاشن
بنامیم به مفهوم خیانت اهانته شده است ، مثل همه موارد دیگر برنامه های
خود را برای اسارت زنان از انتقاد و رفع زنان تحت رژیم شاه شروع
کردند . خمینی همین چندی پیش ، مسئله شرکت زنان در امور اجتماعی

را به این صورت توضیح داد که گویا در زمان سلسله پهلوی زنان راز خانه‌ها بیرون کشیدند و در کارهای اجتماعی شرکت دادند و حاصل این شرکت جز آن نبوده است که اینها حتی مردان را هم فاسد کرده‌اند و نگذاشته‌اند تا بکارهایشان برسند. گمان نکنید که او آنقدر ابله است که واقعیت تاریخی شرکت زنان در امور اجتماعی و آثار شگرف آن برادر جامعه ما نمیفهمد، نه، برای فهمیدن این امر به هوش چندان زیادی احتیاج نیست و او اینقدر را دارد، نه سیاست او و سیاست رژیمش و به طور کلی سیاست تمام طبقات استثمارگر کنونی که همه چیز و حتی زن را به صورت کالای ببیند، بر این اساس است که همیشه بین زن و فحشا رابطه‌ای مستقیم برقرار میکنند و بسیار طبیعی است که هر بار نام زن به زبان آنها جاری میشود بلافاصله باید منتظر کلماتی نظیر فساد و فحشاء و غیره بود. هزاران نسخه برای زنان می‌پیچند که محمل آن گویا به کنسار داشتن زنان از فحشاء است ولی بواقع آنها خود دلالت فحشاء هستند و اینها بندهایی است که ابتدا به پای زنان، از طریق زنان به پای خانواده و از طریق خانواده به پای جامعه می‌زنند. هنوز چند روز از سر کار آمدن این جلادان تازه‌کار نگذشته بود که یک روز صبح شنیدیم که گویینسند رادیو رژیم چنانکه گوئی مژده‌ای به مسردم میدهد اعلام کرد که پری بلنده اعدام شد و بلافاصله مراتب فحشاء و فساد او بعنوان دلیل ارائه گردید و از آنروز به بعد دهها و صدها زن به همین جرم اعدام شدند و معلوم شد که تبلیغ روی پری بلنده، برای عوام فریبی بوده است تا با سوء استفاده از وضعیت کاملاً اختصاصی این زن، زمینه را در وهله اول برای اعدام زنانیکه بر اثر مظالم جامعه طبقاتی به دلایل گوناگون و در رأس همه این دلایل به دلایل اقتصادی بخود فروشی کشانده میشوند، آماده کنند و از این طریق تهدیدی دائمی به اعدام و شلاق در بالای سر تمام زنان کشور ما نگاه دارند و در عمل دیدیم که این دژخیمان با اصطلاح کسار مبارزه با روسیگری را تا آنجا کش دادند که دختران و پسران جوانی را که به سائقه پاکترین احساسات انسانی یعنی عشق به یکدیگر نزدیک میشوند به شلاق و گاه به جوخه‌های اعدام سپردند. بحث بر سر مبارزه

با روسپیگری نبود، بحث بر سر بستن بندهای جدیدی بر پای خلقتی بود که در نهفت با شکوهش نیروی عظیم خود را به نمایش میگذاشت. بحث بر سر ایجاد فاصله بین مردمی بود که نیروی اتحادشان پشت امپریالیسم را لرزانده بود و الا بحث بر سر مبارزه با فحشاء نبود. برای فحشاء خود جمهوری اسلامی به بهترین نحو تبلیغ میکند و اساساً سیستم سوززوازی وابسته بودن فحشاء آموزش نمیکند.

برای پر کردن خلا، ناشی از بکیر و به بند آنجانی روسپیسان و آتش زدن و خراب کردن محله‌هایشان، هاشمی رفسنجانی دو نماز جمعه اعلام کرد که اسلام فکر اینرا هم کرده است. بلکه او به فقه اسلام رجوع کرد و کثیف‌ترین نهاد این فقه یعنی صیغه را بیرون کشید و با صدای بلند تبلیغ نمود؛ بلکه اسلام فکر فحشاء را هم کرده است. اگر فحشاء را به معنی واقعی آن یعنی فروختن تن زن بفهمیم نه آنچنانکه ایسن پیشرفغان میفهمند به معنی عشق یگزن و مرد به یکدیگر آنوقت میبینیم که صیغه کثیف‌ترین شکل مشروعیت بخشیدن به فحشاء است. مردی درازا، مبلغ معین، دقت کنید، مبلغ معین یعنی بودن مبلغ شرط لازم محبت این عقد است، زنی را به مدت معین دقت کنید معین بودن مدت نیز شرط لازم محبت این عقد است، صیغه میکند و پس از انقضاء مدت این عقد خود بخود منحل است. بلکه به مدت معین و به مبلغ معین این مرد، زنی در اختیار خود میگیرد. آقای هاشمی رفسنجانی خلا، ناشی از وجود فحشاء، غیر اسلامی را پر کرد. در اسلام اینها همه لوازم حیات سیستم سرمایه‌داری وابسته وجود دارد، حتی فحشای اسلامی. او هفته بعد از این خطبه (جمعه بعد) ناچار شد برای آن کسانی که گویا حرف او را درست نفهمیده بودند و گویا صیغه را با چیزهایی که نباید، یکسان گرفته بودند، توضیح دهد که صیغه با فحشاء به سبکی که تا کنون در ایران رایج بوده و هم اکنون در کشورهای دیگر رایج است دو فرق از نظر او اساسی ندارد یکی آنکه در اینجا زن ناچار است پس از انحلال عقد، عده هم نگه دارد و دیگر آنکه گویا تکلیف بچه‌ها هم روشن میشود. بلکه این است آن فحشای اسلامی که آقای هاشمی رفسنجانی برای جامعه

ما تجویز می کنند. فحشاءیکه هر مرد چه متأهل باشد و چه نباشد میتواند به هر میزان که بخواهد بدان دست بزند. تفهیر این مبلغ فحشاء و لای آیا اینها زنان را به این دلیل که به فحشاء گشایده نشوند به بندهای جدیدی می کشند و یا علت دیگری در کار است؟ می بینیم که اینها خود مبلغ فحشاء هستند. پس دلیل اصلی آنها چیز دیگری است. آنها خود بارها گفته اند در مبارزه ضد شاه زنان همواره در صف مقدم بودند، بلکه من خود به چشم خود دیدم که چگونه وقتی مبارزه مسلحانه آغاز شد تقریباً در کنار هر چریک مرد یک چریک زن هم بود و دژخیمان ساواک نظیر دژخیمان جمهوری اسلامی در شکنجه دختران و زنان چریک جنایت و بیشرمی را به مراتب از آنچه که نسبت به مردان میکردند، میگذرانند. بلکه زنان ایران در مبارزه ضد امپریالیستی، از مردان این کشور دلایل بیشتری دارند. آنها میدانند که امپریالیسم نه تنها عامل اسارت خلق در شرایط کنونی است، بلکه عامل اصلی بقای قید و بندهای حقوقی فئودالی به دست و پاهای آنها نیز میباشد. به همین دلیل بود که در آنروز ۱۷ شهریور در میدان زاله زنان نشستند و رگبار مسلسل آنها رادرو کرد و از جای برنخاستند. حاصل شرکت زنان در زندگی اجتماعی این بود ای مزدوران کثیف نه به فحشاء گشایان مردان، نه فاسد کردن جامعه، چه مسیر شومی، اول گفتند حجاب زن حیای اوست. بعد گفتند روسری یا توسی بعد شعار دادند چادر. سپس گفتند حجاب آخر سر چیسوزی از خود اختراع کردند که در طول تاریخ بی سابقه بود و آنرا بنام سنت بر تن زنان ما کردند، پوشش اسلامی، این کیسه بی قواره را به حق هرگز زن ایرانی تا امروز بر تن خود ندیده بود. این دست آورد جسمدیند امپریالیسم برای زنان ایران است. فریب نخورید، گمان نکنید که زنان صدر اسلام هم این کیسه ها را بر تن داشتند. فکر نکنید که زنان زحمتگشی که در طول قرون برای گذرانیدن زندگی خود دوش بدوش مسودان در مزارع کار میکردند، چنین چیزی بر تن داشتند. من از شما میپرسم میخواهم فریب این تاریخ سازیهای دروغین را نخورید و از این سوء نیز به اراجیف آن روشنفکران و امانده ای که گویا تازه فهمیده اند که

اسلام همین است و همین هم بوده است و به این ترتیب نقش مقابل ایسن شیادان را در فریب شما بازی میکنند ، گوش ندهید . پوشش اسلامی ، کار نیمه وقت زنان ، خواهران زینب ، گشت الزهرا و این جور عبارات و نهادها همه همه تازگی دارند ، در تاریخ چنین چیزهایی نیست . قریب این روشنفکران پرمدعا را نخورید ، اینها دروغ میگویند اینها تاریخ را نخوانده اند . اینها نمیفهمند که حتی یک کلمه واحد در دو عصر متفاوت دو معنای متفاوت بخود میگیرد . بله مقام زن را به آنجا رسانده اند که بنیاد شهید فروش زنان پاسداران و نظامیان کشته شده را رسماً و قانوناً سازماندهی کرده است . آنگاه این دلان محبت ریاکارانه روسپیان را سنگسار میکنند و روشنفکران و امانده توجیه میکنند ؛ عقب مانده اند ، قرون وسطا شدند و غیبه و غیبه زنان را وادار کردند (و زنان ما چه قهرمانانه تا کنون مبارزه کرده اند) که خود را در این کیسه ها بپیچند تا گویا جامعه از فحشاء دور بماند و باز هاشمی رفسنجانی فرصت داشته باشد به خود ببالد که امروز همه خیابانها تهران مثل خیابانهای قم شده است . و ارائه همین یک اصطلاح دست آورد را برای پیروزی انقلاب کافی بدانند . بله زنان باید خود را در این کیسه ها بپیچند و قوادان و دلان محبت پیروزی با نام مستعار حزب الله چاقو بدست در خیابانها مراقب خواهند بود که این اصل اسلامی رعایت شود و هاشمی رفسنجانی بگوید امت حزب الله خودشان مراقبت از ایسن امور را بعهده گرفته اند . بواقع که چنان نظمی ، چنین پاسدارانسی هم می خواهد .

از موضوع زنان بگذریم و به آنچه که بر سر دانشگاهها در ایسن مدت آمد نظری کوتاه بکنیم . پس از مسئله زنان من مسئله دانشگاهها را از این نظر در درجه اول اهمیت قرار میدهم که در اینجا آئینه تمام نمای سیاستهای امپریالیستی برای به بند کشیدن خلق ما و سرکسوب نهضت انقلابی او و مخصوصاً پیشاهنگان او به روشنی در مقابل ما قرار میگردد . تظاهرات قبل از قیام بهمن را بیاد بیاورید . بیاد بیاوریم آن روزها شیکه توده های مردم در خیابانها حتی بدون شعار دادن به راه

می افتادند و رهبران سازشکار و وابسته برای ساکت نگه داشتن آنها از پشت بلندگوها میگفتند سکوت ما ندای ماست ، حتی در آن زمان وقتی جمعیت به جلوی دانشگاه تهران میروید ، دیگر بیاد دانشجویان انقلابی که خونشان در راه آزادی این خلق به زمین ریخته شده بود و مبارزات دلیرانه دانشجویان در آن شرایطی که رژیم مفسق شده بود سایر قشرها و طبقات را تقریباً به سکوت وادارد ، چنان جمعیت را به هیجان میآورد که علیرغم تلاش سازمان یافته رهبران دروغین برای آرام کردن آنها ، جمعیت در مقابل دانشگاه میایستاد و درود بر دانشجوی مبارز می داد و بیاد دانشجویان شهید سکوت انقلابی می کرد . بلکه خلق در نخستین تظاهرات خویش به قدردانی وسپاس از دانشگاهی برخاست که در امان خود مخصوما در این سالهای اخیر اکثر رهبران و کادرهای سازمانهای چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق را پرورده بود ، پس از قیام بهمن نیز بیاد داریم که دانشگاه به مکانی تبدیل شده بود که مردم بیباخته ما در آن عاشقانه طواف میکردند و با حرارت از مسایل مبارزه خود سخن میگفتند . بله دانشگاه به حق سنگر آزادی نام گرفته بود و پس از قیام به ستاد انقلابی و معیادگاه خلق بیباخته تبدیل شده . رژیم جمهوری اسلامی اگر میخواست طبقات گوناگون خلق را سرکوب کند ، پیش از هر چیز می بایست ، دانشگاه را سرکوب نماید زیرا دانشگاه در عین حال هم تبلور و هم سمبل جوش انقلابی خلق بود . با سرکوب دانشگاه دانشگاه رژیم میتواند سرکوب همه طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ما را آغاز کند . انتقادات کذافی از وضع دانشگاهها در زمان شاه آغاز شد . ابتدا گفتند دانشگاه در زمان شاه بدرد مدرک سازی و پشت میز نشین تربیت کنی میخورده و چون در سخنان شان اندکی منطق بود ، ابلهانگی از صف خلق با آنها هم آواز شدند ، سپس گفتند دانشگاه وسیله انتشار فرهنگ غرب بود و باز اندک منطق این گفته ابلهان را به تائید واداشت و یک روز خمینی گفت دانشگاه عامل اصلی وابستگی ما بغرب است و به این ترتیب به باندهای سیاه خود که پیش از آن هم کار خود را آغاز کرده بودند ، فرمان رسمی حمله بدانشگاه را صادر کرد . بد دهنی همه

دانشگاه از طرف سردمداران رژیم آغاز شده بود. و خمینی گفت و رفتن دانشجویان ناشد کرد که دانشگاه ها گویا محل خوش گذرانی دخترها و پسرها بنا یکدیگر بوده است. بلکه کار وقاحت آنها به اینجا کشید ولی بهرحال این لجن پراکنی ها کسی را فریب نمی داد. مردم ، دانشگاه و دانشجویان را میشناختند ، خیلی پیش از آنکه این مدعیان تازه را بشناسید ، لذا مبارزات ایدئولوژیک و تبلیغات علیه دانشگاه و دانشجویان جای خود را به حمله سازمان یافته مزدوران مملوح رژیم و قتل عام دانشجویان و اشغال و تعطیل دانشگاه ها به آن سبکی شد که همه بخاطر داریم. جنایاتی که رژیم در اردیبهشت ۵۹ در دانشگاه تهران کرد ، بخوبی اهمیت مبارزه دانشجویان و دانشگاهیان را در جنبش ما نشان میدهد. این مبارزه آنقدر برای رژیم جمهوری اسلامی خطرناک بود که او با آنکه هنوز سعی میکرد با استفاده از توهم توده ها وجود خود را مشروع جلوه دهد ، دست به آن جنایت زد که به حیثیت اش در نظر آندسته از توده های متوهم لطمه قاطع وارد ساخت. امروز پس از سه سال و پس از هزار جور تصفیه و انقلاب فرهنگی و انتقال آخوند به دانشگاه و سازمان دادن علمی و رسمی جاسوسی در دانشگاه دوباره به تدریج دانشگاهها را بساز میکنند و بهمین جهت من مخصوصا می خواهم با دانشجویان مشخص تر صحبت کنم . ببینید مقررات کشیفی برای ورود به دانشگاه گذاشته اند ، تحقیق محلی میکنند ، سهمیه ویژه به نهادها می دهند امتحانات سیاسی - ایدئولوژیک آنچنانی میکنند ، پیشاپیش مقررات سخت پلیسی درون دانشگاه و مجازاتهای سختی را که در مقابل دانشجویان "خاطی" قرار خواهند داشت را اعلام میکنند. هاشمی رفتن دانشجویان در نماز جمعه گفته است تا میتوانیم تصفیه میکنیم و اگر تکو توکی هم از زیزدستان دررفت به مجردیکه در دانشگاه به اخلاص مشغول شدند ، میگیریم و مجازاتشان میکنیم . همه اینها را باصراحت و وقاحتی که ویژه رژیم جمهوری اسلامی است اعلام کردند. من در اینجا و گاه در آنجا میبینم که بسارهای از جوانان پرشور ما میگویند که دیگر در این شرایط به دانشگاه رفتن مایه تنگ است و هر کس به دانشگاه برود از نظر مردم واجد همان شرایط کشیفی

تلفی میشود که رقتحاشی در نماز جمعه برای دانشجو و دانشگاه‌ایده‌آل جمهوری اسلامی برشمرده است. من می‌خواهم به شما جوانان بگویم بسا این افکار در بین خود مبارزه کنید، بکشید به دانشگاه‌ها راه‌یابید، اینها ادعا میکنند که گویا همه چیز را کنترل میکنند و همه چیز را می‌فهمند. اگر مردم از این بلوفهای رژیم نهراسند - که تاکنون نهراسیده‌اند - اینها در کار این تحقیقات و در بلبشویکیه در آن اسیرند، هرگز نمیتوانند از دستگاه ساواک‌شاه کارائی بیشتری داشته باشند ولی در همان زمان هم میدیدیم که جوانان پر شور به هر حال به دانشگاه‌وارد میشدند و در دانشگاه هم آگاهی انقلابی خود را پیش می‌بردند و هم خود را برای مبارزات هر چه وسیعتر آماده میکردند، شاه هم در کنکورهایش سئوالات با اصطلاح ملی و میهنی میکرد. سئوالهای مربوط به تاریخ تولد و ازدواج خودش و زنش را میپرسید و نام کتابهایی را که به ستایش از خود منتشر کرده بود میخواست، جوانان پر شور مسا اتفاقا در این زمینه هم پاسخ‌های دلخواه رژیم را روی ورقه‌های امتحانی می‌نوشتند تا به دانشگاه‌وارد شوند و بتوانند در ارتباط با سایر دانشجویان مخفیانه آثاری را مطالعه کنند که راه برانداختن رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را به آنها می‌آموخت. من میدانم که اکنون آخوندی بردار دانشگاه‌نشسته و پیش از آنکه شما به آن راه نیابید، مثلا از شما می‌پرسد که کفن چند قطعه است، شما حق دارید با شنیدن این سؤال از نفرت چهره درهم کشید و با خشم مشت‌گره نمایشی ولی اگر بخواید بخاطر احتراز از پاسخ به این سؤال از رفتن به دانشگاه صرف‌نظر کنید، درست همان کاری را کرده‌اید که رژیم میخواهد، به این مزدور بگوئید کفن از چند قطعه تشکیل میشود، به دانشگاه بروید، با دانشجویان دیگر متحد شوید و خود را برای کفن و دفن این مزدور همراه با رژیم وابسته‌اش آماده کنید، مخصوصا بر حذر باشید از اینکه رژیم با برقراری سهمیه‌های خاص تخم تفرقه و بدگمانی بین شما بیفکند. البته او به این قصد عمل کرده است و مسلما سعی هم خواهد کرد که عده‌ای از سرپرندگان و عزیز کرده‌های خود را از طریق این سهمیه‌ها

به دانشگاه بفرستد . ولی شما برحذر باشید از این گمان که هر کسی با استفاده از این سهمیه‌ها به دانشگاه آمده لزوماً مزدور و سرسپرده رژیم است. جوانان کم سن و سالی که از طریق این سهمیه‌ها به دانشگاه می‌آیند ممکن است اکثریت آنان نسبت به رژیم بی‌عزت عقب مانند کسی خویش متوهم باشند ولی آنها فرصت زیادی برای فراگیری و درک واقعیت این رژیم دارند. مخصوصاً کار می‌ورانه و سنجیده شما در جهت تأثیرگذاری بر آنها در شرایطی که شما در تماس منظم با آنها هستید ، بسیار در تغییر آنها مؤثر خواهد بود. خلاصه امروز جوانان ما باید با دانشگاه اسلامی خمینی همانطور رفتار کنند که جوانان دیروز ما با دانشگاه آریامهری کردند . باید بار دیگر دانشگاه به سنگر آزادی ایران تبدیل شود . چه مسیر شومی طی شده دانشگاه این سنگر آزادی ، این معبد انقلابیون و میعادگاه خلق بهاخته را به محل برگزاری نماز جمعه گذاشتی تبدیل کردند ، و چه عوامفریبانه ابتدا طالقانی را به امامت جمعه برگزیدند و او چه ساده‌دل بود که نمی‌فهمید زمینه تغییر دانشگاه را برای این لاشخوران فراهم نکنند. باید با آگاهی و واقع بینی بار دیگر سنگر دانشگاهها را تسخیر کنیم. نباید حضور آخوندها و جاسوسهای انجمن اسلامی و درسهای سیاسی ایده‌تولوژیک و غیره ما را از محیط دانشگاه برمانند . در همان زمان شاه هم دانشگاه در محاصره ساواکیها و استادان سر سپرده و درسهای بی محتوی و بوج بود. ولی اینها مانع از آن نشد که جوانان ما دانشگاه را به سنگر آزادی تبدیل کنند. من بار دیگر سفارش میکنم باید از سلاک‌کنکور اسلامی هم مانند سد کنکور شاهنشاهی گذشت و به دانشگاه وقت . ما دانشگاه را نه برای کسب مدرک ، بلکه برای کسب دانش انقلاب و سعی در سازماندهی مبارزه می خواهیم .

حالا میخواهم از آن طبقه اصلی صحبت کنم که مرکز تمام امیدواریه‌ها و خوش بینی‌ها نسبت به آینده جنبش و محرک اصلی و پایدار این جنبش چه در این مرحله که ما درگیر مبارزه دموکراتیک - فساد امپریالیستی هستیم چه در مرحله آینده که با ساختمان سوسیالیسم همی جامعه بی طبقه کمونیستی حرکت خواهیم کرد ، میباشد یعنی طبقه کارگر

محبت کنم و نظری کوتاه به آنچه که بر او در این سه سال گذشته
 بیفکنیم. ولی پیش از آنکه وارد این بحث بشوم مطلبی را برایتان
 تعریف کنم. در روز کارگر (۱۱ اردیبهشت همین سال) در تظاهرات
 فرمایشی دولتی مزدورانی را دیدم که شعار میدادند: کارگر می رزمند،
 اشرف دهقان می لرزد. مسلماً آن سرسپردگانی که این شعار را به دهقان این
 مزدوران گذاشته بودند، بخوبی میدانند که اشرف دهقان بیش از ۱۱ سال
 است که این افتخار را دارد که در زیر پرچم سرخ طبقه کارگر ایران و با
 توانی که از نیروی تاریخ ساز این طبقه اخذ می کند، در صف چریکهای
 فدائی خلق با سرمایه و نوکران رنگارنگش می رزمند و اگر رزم کارگر
 کسی را به هراس می اندازد و پشتی را می لرزاند این همان سرمایه داران
 و نوکران آنها هستند که حتی از نام کارگر هم می ترسند. پس از آنهمه
 مستضعف، مستضعف گردنهایشان، حالا شنیدیم در لایحه جدیدی که برای
 قانون کار تهیه کرده اند بجای کلمه کارگر، کلمه کارپذیر را بکار
 برده اند. بلبه وقتی کارگر می رزمند، پشت آن کسانی می لرزد که از ترس
 کارگران، میخواهند اساساً وجود آنها را نیز انکار کنند و روزی هزار
 بار میگویند این مارکسیستها هستند که جامعه را به طبقات مختلف
 کارگر و سرمایه دار و غیره و غیره تقسیم کرده اند و اما شان آب پاکسی
 زاروی دست همه می ریزد و میگوید: ایلاما همه کارگریم، خدایم کارگر
 است. از رزم کارگران آن کسانی می ترسند که جرأت نمی کنند بس
 کارگران اجازه بدهند، لااقل در روز کارگر آزادانه به خیابانها بیایند
 و شعار خودشان را بدهند. من بعنوان یک چریک فدائی خلق، بعنوان
 یک کمونیست، خودم و سازمانم را در کنار طبقه کارگر در درون
 جنبش او می بینیم و به کمک جهان بینی این طبقه یعنی مارکسیسم و
 نیروی دوران ساز آنست که بخودم جرأت می دهم از مسیر مبارزهای که
 در حال حاضر و در مرحله کنونی باید تمامی خلق و در پیشاپیش همه طبقه
 کارگر با بورژوازی وابسته به امپریالیسم انجام دهد، سخن بگویم.
 رزم چریک فدائی همان رزم کارگر است و مردم ایران میدانند که از رزم
 چریک فدائی پشت چه کسانی می لرزد. همواره از دهان مقامات رژیم جمهوری

اسلامی میشوندیم که از مسئولان امنیتی خود میخواهند که افراد بسـ
تجربه‌ای را، به حفاظت از شخصیت‌ها بکارند (اینها به خودشان میگویند
شخصیت) و این عمدتاً به آن دلیل است که هر بار این پاسداران رزمنده^۴
از رزمندگان خلق را در مقابل خود می‌بینند ، از ترس ما موریت حفاظت
از شخصیت را فراموش میکنند و نماینده مجلس جمهوری اسلامی که در میان
این محافظان جهون و در مقابل آن رزمندگان از جان گذشته خود را واقعاً
بی حفاظ می‌بینند ، با عبارات محترمانه خواستار آنست که محافظان بی‌تجربه
او را (یعنی ترسوها را) با محافظان با تجربه عوض کند . وقتی خلق میرزد ،
وقتی کارگر میرزد ، میبینند چه کسی می‌لرزد؟ بازرگان این خائنی که از
هویز گرفته تا برژیتمسکی با او جهت دسیسه‌چینی و مقدمه سازی همین جنایتها
مشورت و همکاری میکردند وقتی می‌بینند که جمهوری اسلامی کار جنایت
را بجای کشانده که چیزی نمانده است خشم خلق بنیاد همه مزدوران را بر
افکند و در آن نامه معروف بدست اندرکاران این رژیم میگوید از ماشینهای
فدگلوله بیرون بیائید تا صدای مردم را بشنوید ، آیت‌الله مشکینی
به او پاسخ میدهد: آقای بازرگان ما تاکتیک تورا فهمیدیم ،
تو میخواهی از این ماشینهای فد گلوله بیرون بیاییم تا ما را بکشند
و آنوقت خودت دوباره بقدرت برسی ، کور خوانده‌ای ، بله می‌بینید از
رزم کارگران و از رزم زحمتکشان پشت چه کسی می‌لرزد؟ از رزم کارگر
این قلب چریکهای فدائی خلق است که شاد میشود و عزم آنهاست کس
استوارتر می‌گردد و تمام امید خلق ما هم در همین رزم نهفته است .
همین طبقه کارگر بود که وقتی حتی بدون تشکل سیاسی مستقل پسـ
در میدان مبارزه گذاشت امپریالیسم فهمید دیگر برای شاه در ایـ
مملکت آینده‌ای نیست و آن روز که این طبقه با صاف مستقل خویش و پیشا -
پیش سایر طبقات خلق به جنگ با امپریالیسم و بورژوازی وابستـ
برخیزد دیگر برای هیچک از سگهای زنجیری و رژیمهای وابسته پسـ
امپریالیسم در ایران جایی نخواهد بود و چریکهای فدائی خلق برای
ایجاد همین صف مستقل و برای پیشبرد همین جنگ سلاح بردوش گرفته‌اند ،
سازمان سیاسی - نظامی داده‌اند تا بهتر بتوانند به وظیفه‌ایکه در قبال

طبقه کارگردانانند ، یعنی سازماندهی صف مستقل وی و برقراری هژمونی او بر مبارزه ضد امپریالیستی به نحوی موثر و واقعی ، اقدام نمایند .

بهر حال حضور فعال و تعیین کننده طبقه کارگر چه در جنبش اعتمادی و چه در تظاهرات خیابانی و بالاخره در قیام ۲۲ بهمن ۵۷ کافی بود تا امپریالیسم و سگهای زنجیرش در میان آن توده عظیم بظاهر بی شکل که گاه بدون حتی احصای تفاوت طبقاتی در کنار هم در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ایستاده بودند ، چهره دشمن اصلی خود یعنی طبقه کارگر ایران را بشناسد و در تجدید آرایش هجوم سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی خویش لبه تیز حمله اش را متوجه این طبقه کند . در عین حال طبقه کارگر نیز با همه نواقص خود از لحاظ سطح تکامل تاریخی و تشکل سیاسی ، گاه حتی بشکل غریزی پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و خیلی زودتر از سایر طبقات و قشرهای خلق متوجه شد که کار قیام بعلت عدم تشکل وی بعنوان طبقه مستقل به شکست کشیده شده است و بهمین دلیل با سرعت ب فکر تشکل خویش در همه زمینه ها افتاد . و گرچه در این راه بدلیل عدم تجربه خود طبقه و روشنفکرانش اغلب بدام روش های فرمت طلبانه پیشنهادی اپورتونیست های کهنه کار افتاد ولی با وجود این ، طبقه گامهای عملی بزرگی برداشت که مسلما دست آوردهای تشوریک گرانبنهایی برای مبارزات آینده او خواهد گذاشت . رژیم جمهوری اسلامی با حملات سازمان یافته خود علیه طبقه کارگر ، نه تنها آن تشکل هائی را که این طبقه در جریان قیام و ماههای پس از آن بوجود آورده بود ، درهم شکست ، بلکه حتی آن حقوقی را نیز که پیش از این و در زمان شاه لااقل روی کاغذ برای طبقه کارگر شناخته شده بود ، بکلی از بین برد و یک بار دیگر در عمل نشان داد که تحت دیکتاتوری بورژوازی وابسته هیچ حقی برای هیچ طبقه ای از هجوم حکومت ممنون نیست و تا وقتیکه این دیکتاتوری برقرار است ، هر حقی همواره در معرض تعدی قدرت دولتی قرار دارد . طبقه کارگر در عین اینکه برای تحقق خواستهای آنی خود مبارزه میکند باید بداند ، و به نظر من در حال حاضر با تجربه سال اخیر کم و بیش بروشنی میداند که تشبیت کمترین حقی برای او در واقع

به برانداختن حاکمیت امپریالیسم از کشور ما موکول است. جمهوری اسلامی قانون سود ویژه را به این دلیل که گویا قانونی ظالمانه و شاهنشاهی است لغو کرد. البته در این که سود ویژه یکی از اشکال عقب مانده و وحشیانه استثمار سرمایه داری را منسوخ میکند، حرفی نیست ولی آنها که این قانون را لغو میکردند و آن دلایل ظاهرا صلاح را میآوردند و گاهی هم ابلهانه‌ای از صف خلق رایه تأیید خود را میداشتند قصدشان این نبود که یک نهاد ارتجاعی سرمایه داری را متکامل را از روابط کارگر و سرمایه دار حذف کنند، بلکه خیلی ساده قصدشان این بود که آن بخش از حقوق کارگران را که به این صورت پرداخت میشد، لغو کنند و حق نظارت هر چند جزئی کارگران را بر دخل و خرج کارخانه‌ها که در شرایط بعد از قیام امکان تحقیقش فراهم شده بود از بین ببرند. پس از این زمره برای انداختن که قانون کار هم شاهنشاهی است و ابلهانه‌ای از صف خلق نیز، حرف آنها را تکرار کردند، بلکه قانون کار هم شاهنشاهی است، آنرا لغو میکنیم. دو سالی در بروز گذشت. هر جا که در قانون کسار شاهنشاهی حقی برای کارگران شناخته شده بود و کارگران مطالبه کردند رژیم جمهوری اسلامی گفتند: «این قانون کار شاهنشاهی است شما به قانون کار شاهنشاهی استناد میکنید! آن که دیگر معتبر نیست و هر جا که همین قانون کار حقوق سرمایه داران را تصریح میکرد، به استناد اینکه تا تصویب قانون جدید، قانون سابق معتبر است رژیم جمهوری اسلامی آنرا به معرض اجزا میگذاشت و فقط پس از سرکوب خونین و اعدامهای دسته جمعی روشنفکران انقلابی و کارگران مبارز بود که رژیم جمهوری اسلامی زمان را برای تنظیم قانون کار ایده آل خود، مناسب دید. بلکه سرمایه داران بی جهت و صرفا به سائقه خون آشامی نیست که به جنایات زحمتکشان و روشنفکران آنان میپردازند. آنها برای منافع منسادی خویش چنین میکنند: آنها هزاران نفر را به چوبه تبره‌اران می بینانند تا از جمله زمینه برای تنظیم قانون کار جمهوری اسلامی و در نتیجه استثمار وحشیانه از طرف بورژوازی وابسته به امپریالیسم فراهم شود. وقتی به تدریج مفاد نیمه علنی پیش نویس قانون کار به بیرون درز کرد

بهتر میشد یکی از مهمترین دلایل جمهوری اسلامی را برای آن اعدای
 وحشیانه فهمید. قانون جدید کار همه چیز را و حتی نام کارگر را از او
 طلب میکرد. توکلی دلقک در پاسخ این سؤال که چرا بیمه و بازنشستگی
 و حداقل دستمزد و حداکثر ساعت کار و حداقل سن کار و غیره و غیره
 در این لایحه برای کارگران شناخته نشده است جوابی از این قبیل داد
 که اگر کارگری نتوانست کار کند، یا خرجش تکافوی دخلش را نداد باید
 در درجه اول خانواده اش، در درجه دوم اقوام نزدیکش، مخارج او
 را تأمین کنند و در درجه سوم از سهم مدینه و خمس و ذکات به آنها داد
 میشود. شوخی سرنوشت را می بینید، نوکران گدایانی که قرنها از صدقه
 و خمس و ذکات امرار معاش میکردند، امروز روزی کارگران را به صدقه
 و خمس و ذکات حواله میکنند. من اکنون که این حرفها را بخاطر میآورم
 در عین اینکه متأثر میشوم به این هم فکر میکنم که در این وضع
 تأخیر و عقب ماندگی است که در نهایت مایه امیدواری است و آن اینکه کار
 امیرالایم در کشور ما به چنان فلاکتی افتاده که مجبور است برای بقای
 خود و شرایط استثمارش به چنین دلایل حقیر و چنان موجودات کشیفی چون
 توکلی متوسل شود. بله امروز که بورژوازی با حرفهای ولتر و روسو به
 میدان میآید. این دلیل آن بود که آینده از آن اوست و امروز که با
 حرفهای قرآنیهای سرقبرستان به میدان میآید، من به خلق قهرمان
 خود اطمینان میدهم که مرگ خود را جلوی چشم می بیند. توکلی مزدور
 در باره جواز کار کودکان کمتر از ۱۲ سال در پیش نویس قانون کار جدید
 گفت: «اگر بچه ای درس خوان نبود چکارش میکنند». ننگت باد ای مزدور
 حال میخوام اندکی با هواداران چریکهای فدائی خلق و آن دسته
 از رفقای که به دلایل شرایط سرکوب رابطه مستقیم ما با آنها قطع
 شده است، در باره وظیفه خودمان نسبت به طبقه ای که فلسفه وجودیمان
 را به وی میدیونیم، گوشزد کنم. فرصت طلبان گوناگون در درون جنبش
 کمونیستی چنان جلوه داده اند که گویا ما چریکهای فدائی خلق به نقش
 تاریخی طبقه کارگر و اهمیت شکل صف مستقل وی و مقدمات لازم برای نیل
 به این هدفی اعتنا کنیم و گمان میکنیم که روشنفکران از جان گذشته،

به کمک سلاحتان ، همه چیز را روبراه خواهند کرد و آزادی برای طبقه کارگر به ارمان خواهند آورد . در این اراجیف اپورتونیستها فقط یک عنصر از حقیقت وجود دارد و آن اینست که روشنفکران پشاهنگ طبقه کارگر چه منشأ خارج از این طبقه داشته باشند و چه از خود طبقه برخاسته باشند باید بواقع از جان گذشته باشند ولی خارج از این یک عنصر ، همه آنچه که آنها میگویند افتراضی است برای منزوی کردن چریکها ، فدائی خلق از توده ها ، چریکهای فدائی خلق در پرتو آگاهی مارکسیستی اولین درسی که میآموزند ، این است که آزادی طبقه کارگر فقط بدست خود او میسر است و اگر خود طبقه برنخیزد و عمل نکند و در جریان مبارزه با شکل سیاسی ، خود را بعنوان یک طبقه واقعی هویت نبخشد ، رزم روشنفکران جدا از طبقه هر چند هم قهرمانانه باشد به آزادی که در این مرحله از انقلاب ما آزادی از اسارت امپریالیسم و بورژوازی وابسته معنی میدهد ، منجر نمیشود . ما به این ایمان راسخ داریم ولی ما میگوییم : شکل طبقاتی پرولتاریا و ایجاد مف مستقل وی در شرایط حاکمیت امپریالیستی مسیر ویژه خود را طی میکند و شکل ویژه خود را میطلبد . در اینجا روشنفکر پرولتاریا در سازمان سیاسی - نظامی متشکل میشود چرا که این تنها شکل سازماندهی است که در شرایط دیکتاتوری بورژوازی وابسته واقعا امکان بقاء دارد و تنها این سازماندهی است که میتواند به نیازهای ناشی از اشکال گوناگون مبارزه و در مرکز آنها به مبارزه مسلحانه - که در شرایط حاکمیت بورژوازی وابسته تنها فامن تداوم و سراسری شدن مبارزات است - پاسخ گوید . تبلیغات اپورتونیستی پیرامون نظرات ما ، گاه حتی مادی ترین هواداران ما را نیز به اشتباه انداخته است . آنها اینوا که ما میگوئیم شکل اصلی مبارزه ، مبارزه مسلحانه است ، گاه به این معنی میفهمند که گویا ما اعتقاد داریم تنها شکل مبارزه ، مبارزه مسلحانه است و بیه همین دلیل به اشکال دیگر مبارزه بی اعتنا هستند ، در حالیکه اگر قرار باشد مبارزه مسلحانه بعنوان امری جدی بهگیری شود باید ما در تمام اشکال دیگر مبارزه هم شرکت کنیم و در حد امکان ، نیروی انقلابی

طبقه کارگر را در جهت مبارزه مسلحانه که بدون تردید تنها راه رسیدن به آزادیست بسیج کنیم. درک این امر از لحاظ نظری و بکار بستن آن در عمل مخصوصا در شرایط کنونی برای ما اهمیت دارد. ما دیدیم که سمپاشی های اپورتونیستی بر علیه ثنوری م - م در شرایط شبه آزادی پس از قیام، ضربات واقعا تعیین کننده ای بر روند رشد ما وارد کرد و اپورتونیستها توانستند بسیاری از مواضع را در نزد کارگران اشغال کنند و اغلب ما را منزوی سازند.

بهر حال اکنون که بار دیگر اختناق به همه جا حاکم شده طبیعی است که این سازمانهای سیاسی کار از صحنه مبارزه خارج شوند و شاید ما چنین فکر کنیم که اگر وضع بدین منوال بگذرد، در آینده آنها نیروئی نخواهند بود که بتوانند سمپاشی های مؤثر در سر راه انقلاب بکنند زیرا اینها عملا دست از مبارزه کشیده اند و طبیعی است که از صحنه مبارزه حذف شوند. ولی برای اینکه واقعا چنین شود و آنها دیگر قادر به سمپاشی مؤثر در سر راه انقلاب نباشند، علاوه بر انفعال آنها و حذفشان از صحنه مبارزه یک شرط دیگر هم لازم است و آن فعالیت و حضور ما در همان صحنه است. رفتن آنها مسلم است ولی آیا ما جای خالی ای را که باقی میماند، بنحوی و بهر حال بشیوه خودمان پر میکنیم؟ یا این جای خالی باقی میماند تا باز شرایطی پیش آید که این رفته ها بیایند و باز جای سابق خود را اشغال کنند؟ و آنوقت دیگر نمی توان گفت که دیگرسر قادر به سمپاشی مؤثر در سر راه انقلاب نیستند.

اندکی روشنتر بگویم. این نیروها بهر حال با عناصری از روشنفکران و کارگران و در بعضی موارد با دهقانان تماس داشتند و در حد خواستهای روزمره آنها در زندگی شان مداخله کرده اند، امروز آنها بدلیل آنکه به شیوه اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه و سازماندهی سیاسی - نظامی متوسل نمی شوند، اساسا امکان بقاء را در جنبش از خود سلب میکنند. ولی اگر سازمان سیاسی - نظامی ای که شیوه اصلی مبارزه خود را م - م میدانند، باین وظایف روزمره و این زندگی عادی توده های اعتنا باشد و با درکی کوتاه نظرانه از مبارزه مسلحانه این وظایف را اساسا در شان خود

نداند و یا به آنها اهمیت ندهد و باینک پیشداوری ساده و یک‌الگسو برداری بی‌محتوی از وضعیت سال ۴۹ و آنچه در آن زمان و قبل از آغاز م - م گفته شده ، اینکارها را برای خود غیرممکن بدانند و یا عجز خود را از سازماندهی مبارزه - به شیوه‌ای که م - م در عین رابطه پیشاهنگ بازندگی روزمره توده‌ها جریان یابد ، را - با این استدلال ساده که تماس توده‌ای و دخالت در زندگی روزمره توده‌ها ، امنیت هسته‌های مسلح را به خطر می‌اندازد ، بکناری بگذارد ، آشوب‌تبعی نخواهد داشت که توده‌ها علیه‌همه فداکاربهاشی که پیشاهنگ مسلح انجام میدهد ، باز چشم براه کسانی باشند که زماشی برای مسائل روز - مره آنها دلسوزی میکرده‌اند ، پس‌ضامن این سخن که سازمانهای سیاسی کار در شرایط کنونی از بین رفتنی هستند و در اصول کاملاً درست است ، مبارزه همه جانشینان است که با تکیه به مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی از طرف سازمان سیاسی - نظامی صورت گیرد . ما باید هتر آنرا داشته باشیم که در حاشیه چارچوبه اصلی یک سازمان سیاسی - نظامی آنچنان تشکلهایی بوجود آوریم که امکان تأثیر گذاری ما را در تمام اشکال مبارزه توده‌ها و حتی عادات و فرهنگ آنها فراهم نماید . ما باید همانطور که پیش‌از این هم گفته‌ایم ، چنان قدرت سازماندهی داشته باشیم و در عین پایداری به اصول از چنان انعطافی برخوردار باشیم که بتوانیم در همه صحنه‌های زندگی توده‌ها حاضر باشیم و به توانیم تمام نیروها را در جهت مبارزه فدا میریالیستی بسیج کنیم . اگر ما هر کس را فقط با معیار این که در شرایط تماس ما میتواند اسلحه بردارد و مانند یک جزیک فدائی تمام و کمال به سازمان سیاسی - نظامی بپیوندد و ارزیابی کنیم و هر گونه استفاده از عناصری را که از این حد کم‌ترند خلاف‌مشی خود بدانیم ، عناصر بسیاری را عاطسلس و باطل‌رها کرده‌ایم که بهر حال میشد در اشکال دیگر مبارزه از آنها استفاده کرد و در جریان همین مبارزات حتی از آنها جزیک فدائوسی واقعی ساخت . در عین حال این عناصری که از طرف ما مورد بی‌اعتنائی قرار میگیرند ، در شرایط دیگری و با آمادگی کامل پایگاه وسیعی را

برای اپورتونیست‌ها تشکیل خواهند داد، اپورتونیست‌هایی که احیانا بهر گونه معامله و چاپلوسی از این عناصر برای رونق کسبو کار خود تسن می‌دهند .

خلاصه اگر ما یاد بگیریم که خلاها را برکنیم و اگر ما همه چیز را آنچنانکه هست بپذیریم و از واقعیت حرکت نکنیم نه آنکه از تعورات خودمان در مورد مردمی خیالی و ایده‌آل ، اگر ما به این شعار خود پایبند بمانیم که " باید در تمام اشکال مبارزات توده‌ای شرکت کرد و آنها را ارتقاء داد " و علاوه بر پایبندی به این اصل ، اشکال سازمانی لازم را برای انجام آن بوجود آوریم ، اگر تصور کنیم که حتی وجود یک هوادار ساده ما در یک مدرسه ، در یک کارخانه و یا یک روستا میتواند در شرایط معینی اهمیت بزرگی برای سازمان ما داشته باشد ، اگر چه آن هوادار نه از لحاظ مادی و نه از لحاظ صفات لازم برای شرکت در مبارزه سیاسی - نظامی مخفی آمادگی نداشته باشد ، اگر ما برای کوچکترین مسائل روزمره توده‌ها اهمیتی را که این مسائل برای خود آنها دارند درک کنیم ، اگر ما مثلا به مبارزه کارگران بسک کارخانه برای اضافه کردن ماست به غذای ظهرشان آن بهائی را بدهیم که این مبارزه واقعا برای آن کارگران دارد و سعی کنیم در انجام این مبارزه یا شیوه‌ای که مناسب این مبارزه است (نه باشیوه‌های مسسین درآوردی و مثلا انفجار بمب در آشپزخانه) که بعضی ساده لوحان از مبارزه مسلحانه می‌فهمند) به آنها کمک نمائیم و با فعالترین عناصر آنها در این جریان رابطه برقرار کنیم ، نه آنکه باتیختر روشنفکرانسه اینگونه خواستها را تحقیر نمائیم و خود را از آنها برکنار بگیریم . خلاصه اگر ما همه جانبه مبارزه کنیم ، آنوقت می توانیم مطمئن باشیم که این رفته ها از میدان مبارزه دیگر برنخواهند گشت و با در صورت بازگشت قادر به سنجاشی مؤثر در سر راه انقلاب نخواهند بود .

بدخواهان تنوری م - م کار را به آنها کشاندانند که مدعی می‌شوند ما اساسا به سوسیالیسم طبقه کارگر معتقد نیستیم و استدلال میکنند که وقتی ما مرحله کنونی را مرحله مبارزه فدائریالیستی

میدانیم ، گویا تضاد کار و سرمایه را نادیده گرفته‌ایم . اینها فراموش میکنند که اساس سرمایه در عصر ما بصورت امپریالیسم متجلی می‌شود . اگر اینها خلق ید از بورژوازی را به انقلاب سوسیالیستی خود حواله میکنند ، ما می‌گوئیم این وظیفه را پرولتاریا همراه با دهقانان و خرده بورژوازی باید و می‌تواند در همین مرحله انقلاب دموکراتیک انجام دهد و اساسا شرط پیروزی مرحله دموکراتیک مبارزه همین است و بهمین دلیل هم هست که می‌گوئیم این مبارزه بدون رهبری طبقه کارگر به نتیجه نمیرسد . در خلق ید از بورژوازی وابسته به امپریالیسم که هاشی است که این مدعیان آنرا معمولا بورژوازی ایران می‌نامند ، علاوه بر پرولتاریا سایر طبقات و قشرهای خلق نیز ذینفع اند و از این جهت متحد طبیعی پرولتاریا به حساب می‌آیند و همین اتحاد مضمون سیاسی این مرحله و دولتی را که پس از پیروزی انقلاب در این مرحله به وجود می‌آید ، تشکیل میدهد . مضمون اقتصادی مبارزه در این مرحله را اساسا خلق ید از سرمایه‌داری وابسته که در عین حال طبقه استثمارگر برون تولید مسلط و پایگاه استثمار تمام خلق و منابع طبیعی کشور از طرف امپریالیسم هست ، تشکیل میدهد و مضمون سیاسی آن اتحاد تمام طبقات و قشرهای خلق و عمدتا دهقانان و کارگران تحت‌هژمونی پرولتاریا است و بهمین جهت است که ما مرحله انقلاب را دموکراتیک می‌نامیم . عنصر سوسیالیستی این انقلاب یعنی خلق ید از سرمایه‌داران توسط دولتی که پرولتاریا در آن هژمونی دارد ، امری تعیین کننده را تشکیل میدهد و پرولتاریا که در قدرت هژمونی دارد ، بلافاصله مرحله انقلاب سوسیالیستی را آغاز میکند . در یک کلام مهمترین مسئله استراتژیک انقلاب برای کمونیستها در کشور ما مسئله تعیین متحدین پرولتاریا در این مرحله و برقراری هژمونی پرولتاریا بر این متحدین میباشد . هر تلاش جدی برای پیشبرد انقلاب در ایران میبایست متوجه حل این دو مسئله باشد . مخصوصا مسئله دوم از آن لحاظ که از یکسو متضمن تشکیل سازمان سیاسی ویژه پرولتاریا و از این طریق تشکیل صف مستقل وی و از سوی دیگر ایجاد سازمان و خط مشی کلی مبارزه بر اساس منافع مرحله‌ای پرولتاریا است ، از اهمیت ویژه‌ای

برخوردار میباشد . ولی روشنفکران ناشکیبایی که از حل این مسائل و مشکلات عظیمی که در راه انجام آن هست ، عاجزند یا دیدن ناکامیایی نسبی تلاشها ، نومید شده‌اند و این نومیدی خود از حل مشکل اناسوسی بمستراتژی انقلاب در مرحله کنونی را در لفافه چپ و ماوراء انقلابی پیچیده‌اند و می‌گویند اساسا پرولتاریا خودش به تنهایی انقلاب خواهد کرد و انقلاب سوسیالیستی هم خواهد کرد و مثلا هر کس از انقلاب سوسیالیستی چیزی کمتر بخواهد بپولیت است . شما رفقای هوادار باید بدانید که اینها گنده گونیهای بیش نیست . احساس حقارت به جهت عجز در حل مسائل جنینش و نومیدی و سرخوردگی از انقلاب ، بطور عکس‌العملی اینها را به چنین سوسیالیستهای "دو آتشه " تبدیل کرده است و گرنه آنها از ما ضد سرمایه تر نیستند و اساسا اکثر آنها در این مرحله ضد سرمایه نیستند . ما در انقلاب دموکراتیک از بورژوازی بطور کلی سلب مالکیت میکنیم . در حالیکه مثلا گومه‌له باصطلاح سوسیالیست ، تازه در "دموکراسی انقلابی کارگران و دهقانان" تصمیم دارد از بورژوازی بخواهد که ساعات کار را کم کند ، در محل کارخانه دوش آب گرم نصب کند ، وسیله رفت و آمد از کارخانه به خانه و از خانه به کارخانه را فراهم کند و غیره غیره . ما می‌گوئیم این رفرمیسم است و رفرم هم در شرایط سلطه امپریالیسم غیرممکن است . سالهاست که مسئله روشنفکران پرولتاریا برقرار کردن ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر جهت ایجاد سازمان سیاسی و در نهایت حزب طبقه است و به حق حل این مسئله گامی بزرگ در جهت نزدیکی به پیروزی انقلاب است ولی روشنفکری که از مشکلات عملی ای که در سر راه اینکار وجود دارد ، ترسیده است ، و در خود احساس حقارت شدید می‌کند ، ناگهان می‌گوید اساسا برای تشکیل حزب طبقه کارگر جز به برنامه و چند روشنفکری که این برنامه را قبول داشته باشند به چیز دیگری احتیاج نیست . باید اول حزب را ساخت و چون حزب ، حزب است و برنامه دارد ، دیگر بدون تردید با طبقه کارگر در ارتباط قرار خواهد گرفت و وقتی می‌پرسی به چه نحو می‌گویند در برنامه لنیسن هم بیش از این چیزی نیامده است . ولی آنها نمی‌دانند که لنین قبسل

زانکه جنبش را تشکیل دهد، آن رابطه را برقرار کرده بود و به همین دلیل است
 که در برنا مه‌لنین در این مورد چیز چندانی نیامده است.

در اینجا باز من به موضوع قبلی خود بر میگردم و با زبانه‌ها داران خودمان تأکید
 میکنم که ما با تفسیری تنگ نظرانه از شوروی مبارزه مسلحانه هم استراتژی
 هم تا کنون از وظایف سیاسی وسیعی که در چهارچوب این مبارزه و حول محور آن در
 حال حاضر بر عهده آنهاست غافل بماندیم. من مخصوصاً در مورد وظایف ترویجی و
 تبلیغی و در صورت لزوم سازمانی در قبال دو مسئله مهم در حال حاضر تأکید میکنم.
 مسئله اول بویژه در رابطه با طبقه کارگر مطرح است و مسئله دوم برای همه خلق و
 بیش از همه برای کارگران و دهقانان. مسئله اول همین موضوع تصویب قانون
 جدید از طرف رژیم جمهوری اسلامی است. در رابطه با این قانون طبقه کارگر
 که پس از سی خرداد همیشه از همه طبقات و قشرهای دیگر با توسل به اشکال گوناگون
 مبارزه نسبت به سرکوب و وحشیانه‌هاست شما را کاملاً کسب کرده‌اید فبریا لیستی تحرک داشته
 با آگاهی بسیار عکس العمل نشان داده است. سردمداران جمهوری اسلامی نیز
 عمدتاً برای به انحراف کشیدن مخالفت فعال و تقریباً یکپارچه کارگران ایران
 در قبال این قانون با زبانه‌ها همان شکرده مضحک "دو جناح بازی" دست زده‌اند. عده‌ای
 از مزدوران رژیم به تنظیم لایحه قانون کار گذاشتی مشغولند و عده‌ای دیگر نیز با
 مخالفت‌های سطحی و گاه بی‌فایده ارتجاعی سعی میکنند خود را در صف کارگران جا
 کنند و مخالفت کارگران را با این قانون در کنترل خود بگیرند تا وقتیکه این
 کنترل با سرکوب شدید و خشونت آمیز حرکت‌های کارگران درهم آمیخت در آئینده نزدیک
 با ملاحظه با حل تضاد این دو دسته از مزدوران رژیم، آن قانون کار را بیفتند و کارگران
 دست بسته تسلیم شوند. هواداران ما باید بدانند که بحث‌ها و مبارزاتی که امروز بر سر
 این مسئله، کارگران ایران با آن درگیرند همه از ماهیت طبقاتی و در نتیجه سیاسی
 برخوردارند. ریزترین نکته مربوط به این قانون از آنجائیکه با خبر نوشت
 تمام طبقه مرتبط است مسئله‌ای سیاسی است. امروز وضع با گذشته بسیار
 فرق کرده است و گرچه اختناق و سرکوب هم‌راستا با گذشته اعمال میشود،
 وضعیت روحی توده‌ها و در رأس آنها کارگران که همین چهارسال پیش
 امپریالیسم را واداشتند تا شاه را مثل "موش مرده‌ای" از ایران بیرون
 بیاورد و باین ترتیب بر اقتسدرت عظیم خود واقف شده‌اند، چندان

است که آنها نسبت به کوچکترین تحول سیاسی حساسند و ما باید کسار و فعالیتان را با این حساسیت هماهنگ کنیم و مبارزه مسلحانه را در رابطه با این وظایف سیاسی مخصوصا نسبت به طبقه کارگر، سازماندهی کنیم. مبادا هواداران چریکهای فدائی خلق خود را بسه کناری بکشند و کارگران را در دست مزدوران انجمن های اسلامی و یا حداکثر اپورتونیست های گاسه لیس بورژوازی رها نمایند و آنوقت گناه این قصور خود را به پای ثنوری مبارزه مسلحانه هم استرانی می تاکتیک بنویسند، وقتی ما میگوئیم بدون مبارزه مسلحانه سایر اشکال مبارزه نمیتوانند آنچنان جریانی را بنیان نهند که در نهایت امر حاکمیت امپریالیستی و سلطه بورژوازی وابسته به آن را سرتگون سازد و قدرت خلق تحت هژمونی طبقه کارگر را مستقر کند، معنی آن این نیست که صرف مبارزه مسلحانه به تنهایی بتواند همه این کارها را انجام دهد. وقتی چریک فدائی خلق لزوم مبارزه مسلحانه را درک کرد و سازماندهی آنها آغاز نمود، آنگاه چشم انداز وسیع مبارزات صرفا سیاسی و یا حتی صرفا اقتصادی در مقابلش قرار دارد که باید بتواند آنها را نیز به پیشی برده ارتقاء بخشد، تا از این طریق صف کارگران و بطور کلی صف خلق را متشکل کند و رهبری کمونیستی را بر آن تأمین نماید. سازمانی که به مبارزه مسلحانه دست نمیزند و به اشکال صرفا مسالمت آمیز مبارزه مشغول است هرگز نمی تواند در شرایط دیکتاتوری بورژوازی وابسته به امپریالیسم خود را از خرده کاری برهاند. اذعان این مطلب از طرف چریکهای فدائی خلق بمعنای آن نیست که اینگونه مبارزات بطور کلی خرده کاری و در نتیجه بی حاصلند. خیر، این مبارزات در نسبه آن اپورتونیستها به خرده کاری تبدیل میشوند ولی همین مبارزات برای معتقدین به ثنوری مبارزه مسلحانه زمینه رشد و شکل و راه تنفیسی و بالندگی را فراهم میسازد. پس من دیگر سفارش نمیکنم، توده ها را تنها نگذارید. مبارزات آنها را هر چند کوچک تحقیر نکنید. در تمام اشکال مبارزات آنها شرکت کنید و سعی کنید حتی الامکان آنها را ارتقاء دهید.

مسئله دیگر در ارتباط با جنگ است. دیگر امروز ماهیت امپریالیستی جنگ بر همه آشکار شده است و حتی عقب مانده ترین توده ها که از این جنگ لاقابل باز شدن راه گریلا را انتظار داشتند، از آن نومید شده اند. همه این را فهمیده اند - چه خلقهای ایران و چه خلقهای عراق - که این جنگ برای آنها هیچ سودی ندارد و سود این جنگ به جیب امپریالیستها و همپالکی های رویزیونیستشان میروند که از یکسو نیروی عظیم جوانان ایران و عراق را که در شرایطی چنین بحرانی که میبایست در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم بکار میرفتند و راه مسلخ میفرستد و از سوی دیگر چهار طریق فروش سلاح و چه از طریق باصطلاح بازسازی مناطق و منابع ویران شده از جنگ، بیش از پیش به نفع آنها و این خلقها می پردازند و بالاخره این جنگ برای امپریالیستها بهانه ای ایجاد کرد تا تمسک منطقه خاورمیانه را به یک دژ نظامی تبدیل کنند. امروز حتی آن مردم ساده ای که فواید جنگ را با این وسعتش برای امپریالیستها درک نمیکنند، زیان و مرگبار بودن آن را برای خودشان به عیان میبینند. آنها از جنگ که هر روز فرزندان شان را می بلعد و خانه های شان را خراب میکند، بیزارند و هواداران ما باید در زمینه افشاء جنگ و مطالب آن نه بطور کلی که امروز بر همه روشن است، بلکه بطور مشخص و روزمره اقدام کنند و سعی نمایند مسئله جنگ را با تمام ابعاد آن و در تمام جلوه های پیششنا سندی و پیشناسانند و مخصوصا دستهای گتیف امپریالیسم را که ظاهرا در دستکش سیاه اسلامی فرو رفته به مردم نشان دهند. جنگ فرصت خوبی است تا از طریق آن به مردم نشان دهیم که چگونه خمینی و بکین و ریگان هر سه نقشه های گوناگون نمایشی را بازی میکنند که گرداننده اساسی آن منافع امپریالیستی است. کافیهست که ما مسیر سلاحهای را که بدست جمهوری اسلامی میرسد، خوب برای مردممان ترسیم کنیم تا ببینند که چگونه مهبونیستها و باصطلاح ضد مهبونیستها، امریکائیه و باصطلاح ضد امریکائیه و خلاصه امپریالیستها و باصطلاح ضد امپریالیستها همه دست در دست یکدیگر گذاشته اند تا جنگی صورت بگیرد که حاصلش برای خلق ما همین باشد که آنها خود به سادگی شاهد آنند:

ویرانی، فلاکت اقتصادی و از همه بدتر قربانی شدن جوانان کشتاور.
 شعار "مرگ بروجنگ امپریالیستی" را بطور مشخص بمیان توده‌ها بپریسند
 و جنگ عادلانه آنها را در مقابل این جنگ غیرعادلانه سازماندهی کنید.
 بلکه من از هواداران بسیار بسیار عزیز خودمان میخواهم کسیه
 مبارزه مسلحانه را در این مرحله با دیدی بسیار، بسیار وسیع نگاه
 کنند. در مبارزه مسلحانه که ما در این مرحله پیش میبریم، همه خلق
 حاضرند و ما باید با تشخیص وظایف خود، حتی آنجا که به مبارزه صرفاً
 نظامی ما مربوط میشود، با وسعت نظر بنگریم. ما چریکهای فدائی خلق
 باید در ارتباط کامل و متشکل با سازمان خود که مسلماً صرفاً از
 کمونیستها تشکیل میشود، آنچنان سازماندهی نظامی بوجود آوریم کسیه
 افراد غیر کمونیست هم بتوانند در کنار ما و در صف ما به م - م دست
 بزنند. من از هواداران سازمان میخواهم که میادا م - م را چنان با
 دیدتنگ نظراتی بفهمند که هرگاه به افراد غیر کمونیست بربخورند
 که برنامه ما را در این مرحله می پذیرند و حاضرند در کنار ما بجنگند،
 از جذب و تشکل آنها باین دلیل که کمونیست نیستند، سرباز بزنند و از
 مبارزه غیر کمونیست هم میخواهم که با اعتماد، به سازمان مناسب
 روی آورند و مطمئن باشند که ما با آغوشی گشاده آنها را خواهیم پذیرفته
 ما آنچنان سازماندهی مسلحی را بوجود خواهیم آورد که نطفه های ارتش
 خلق را در خود داشته باشد. برای آنکه سازمان مسلح توده ای در رابطه
 با چریکهای فدائی خلق که صرفاً سازمانی کمونیستی است بوجود آید نباید
 منتظر پیدایش مناطق آزاد شده و یا حتی گسترش جنگ چریکی در روستاها
 باشیم. ما باید هم اکنون در شهرها که م - م در آنها جزا از طریق هسته های چریک
 شهری امکان پذیر نیست، به این کار بپردازیم، کوشش ما این است که خود را
 برای جذب عناصر غیر کمونیستی که در این مرحله از مبارزه برنامه مسارا
 می پذیرند و حاضرند در کنار ما و بشیوه ما با امپریالیسم و سگهای زنجیرش مبارزه
 کنند، آماده کنیم و پیش از هواداران خود میخواهیم که با گشاده نظری و
 روحیه انقلابی با این عناصر برخورد کنند و ارتباط خود را با آنها تحکیم بخشد.
 من مادانه با مردم ایران صحبت میکنم و مطمئنم که این مردم

دیگر امروز در صداقت چریک فدائی شک نمی کنند . حتی اگر پاره‌ای از آنها راه او را نپذیرند و حرف او را قبول نداشته باشند، من از شما مردم سمیمانه می‌خواهم که نگذارید دشمن ، عقاید مذهبی یا مسلکی ما را دستاویز تفرقه ما از یکدیگر قرار دهد . امروز در ایران دارندگان مذاهب گوناگون و مسلکهای مختلف همه تحت فشار و استعمار یک نیرو قرار دارند و آن نیرو امپریالیسم است و در مقابل او همه منافسع مشترک داریم . همین زمینه مادی اتحاد ماست . بیایید براساس این زمینه با هم متحد شویم . آنگاه میتوانیم اختلافات عقیدتی و مراسمی خود را در چارچوب این اتحاد طرح کنیم . امروز چریک فدائی مسلسل مارکسیسم و کمونیسم را در دست گرفته تا تمام راه خلق را روشن کند . در مورد دهقانان و آنچه در این مدت بر آنها گذشت ، خونخواری و جسارت رژیم در حفظ سلطه مالکین و بانکها بر اقتصاد روستائی را به بهترین شکل از آنچه این رژیم در ترکمن صحرای کرده میتوان فهمید . به یاد دارید که در همان عیدسال ۵۸ چه هجوم وحشیانه‌ای به خلق ترکمن صورت گرفت و در مقابل مقاومت دلیرانه این خلق چه عقب نشینی مزرورانه‌ای انجام گرفت و سرانجام در حمله ۱۹ بهمن همان سال هجوم قطعی و سازمان یافته به ترکمن صحرای آغاز شد تا "اسلام" را که در اینجا چیزی جز زمینهای ترکمن صحرای معنی نداشت ، از دست کفار که باز در اینجا مناشی جز خلق زحمتکش ترکمن نداشت ، با صلاحت نجات دهد . این رژیم از نخستین روز بر سر کار آمدنش همواره در مورد زمین یک قول نمیه داده و یک عمل نقد کرده . قول نمیه اش این بود که صبر کنید؛ هر جا مالکین آنقدر زمین داشتند که قادر نبودند آنها را زیر کشت بچینند ، دولت اقدام خواهد کرد و زمین ها را بین کسانی که صلاحیت داشته باشند تقسیم خواهند نمود . حتی در این قول نمیه هم حرف مشخصی نزنده بودند . نه معلوم بود بالاخره کدام زمین و از کدام مالکین مصادره میشود و نه معلوم بود بین چه کسانی تقسیم خواهد شد ولی همین حرف مبهم کافی بود تا بسیاری از کاسه‌لیسان به مدیحه‌سرایی از این رژیم بپردازند کسه گویا قصد اصلاحات ارضی دارد . بعد از مدتی امامشان گفت که فعلا حتی

این حرف را ننشید تا بنشینیم "اسلام" در این مورد چه حکم میکند و حالا پس از یکی دو سال که این امر منطبق مانده بود معلوم شد که "اسلامان" اجازه تقسیم اراضی را به هیچ عنوان نمیدهد. بلکه برخلاف سالهای ۴ که منافع امپریالیستی ایجاد میکرد در ایران اصلاحات ارضی صورت گیرد، امروز همین منافع اقتضای دارد که روابط ارضی در سطح روستاها دست نخورده باقی بماند و از همین جهت است که "اسلام" اینها اینقدر سختگیر شده است ولی بهر حال برای روز مبادا اینها "دو جناح" معروفشان را دارند که اگر لازم شد و مصالح حفظ روابط استثماری و سلطه امپریالیستی ایجاد کرد، نشان دهند که "اسلام" هم با این کار مخالفتی نداشته. ولی عمل نقدی که از همان روز نخستین از آنها سر زده بر خرد داشتین دهقانان از معادله زمین های ملاکین و اعیاناً اداره تولید آنها پیوده است. جزو اولین لوایح قانونی که از طرف دولت موقت گذشت سه مسزهن کار تصرف عدوانی اراضی به دست پاسداران و دادگاههای انقلاب اسلامی بود. هر جا که دهقانان زمینهای را معادله کرده بودند، پس گرفته شدند و هر مقاومتی در هم شکسته شد. از سوی دیگر دولت سلطه شوم خود را بر روستاها افزایش داد. و با برقرار کردن مقررات ویژه بر خرید و فروش محصولات کشاورزی و ابزار تولید کشاورزی، زمینهای آبادیها زارهای سیاه و استثمار شدید روستائیان از طرف دولت و سرمایه داران وابسته را فراهم نمود.

در مورد مسئله زمین و کشاورزی تجربه مردم ما مخصوصاً پس از اصلاحات ارضی سالهای ۴۰ بسیار رفتی و گویاست. این اصلاحات ارضی نشان داد که در صورت حفظ سلطه بورژوازی وابسته به امپریالیسم بر اقتصاد کشور، تقسیم زمین و اصلاحات ارضی بیش از پیش به ویرانسی اقتصاد روستائی و خانه خرابی روستائیان و کوچ آنها بطرف شهرها منجر میشود. قطعه زمینی که در شرایط حاکمیت امپریالیسم بر اقتصاد کشور، بروستائی داده میشود از زمان آغاز به عمل اسارت و فلاکت او تبدیل میگردد. بهمین جهت است که از هم اکنون نیشوان گفت که حتی اگر مصالح استثمار امپریالیستی اجازه دهد تا این مزدوران در کتب فقهایشان بدنبال

جواز نوعی تقسیم اراضی بگردند و حتی آنها عملی نیز بکنند. باز این کار بهیچوجه بمعنای آن نیست که دهقانان ما به نان و نواشی برسند. خیر این فقط نوعی تجدید سازمان اقتصاد کشور جهت بهره گشی بهتر و مؤثرتر همان زالوهاشی است که تاکنون هم به مکیدن خون دهقانان مشغول بودند. اصلاحات ارضی و بطور کلی حل مسئله ارضی به نفع دهقانان و زحمتکشان روستا فقط در شرایطی میسر است که قدرت کارگران و دهقانان سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی وابسته به امپریالیسم را در کشور ما برانداخته باشد. در شرایطی که صنایع بزرگ و تجارت خارجی تماما و مستقیما در اداره آن قدرت دولتی ای قرار گیرد که عناصر اصلی آنها کارگران و دهقانان تشکیل میدهند؛ مادام که حاکمیت امپریالیستی برکشور ما حاکم است، هرگونه دخالت دولت در این امور یعنی سلطه بیشتر و مستقیم تر امپریالیسم و یعنی استثمار شدیدتر خلق، مسا خصوصا در چهار سال گذشته در این زمینه تجربه زیادی کسب کردیم. هر کارخانه ای که به مالکیت دولت درآمد، استثمار و سوکوب کارگران در آن تشدید یافت و آن ابلهانی از مف خلق که در آغاز فریاد میزدند و با تحلیل ابلهانه خود از ماهیت دولت از او میخواستند که این صنایع را باصطلاح "ملی" کند یعنی به تصرف دولت در آورد در عمل دیدند که چگونه بدست خود بندهای پای کارگرانی را که ظاهرا سنگ آزادیشان را به سینه میزدند، محکم تر کردند.

شمارهائی نظیر تقسیم اراضی، اصلاحات ارضی، و زمین مال کسانی است که روی آن کار میکنند، و غیره نمیتواند از شمار بسط سرمای برانداختن سلطه بورژوازی وابسته به امپریالیسم چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه اقتصادی جدا باشد. اصلاحات ارضی در شرایط حاکمیت کارگران و دهقانان می تواند شالوده مستحکمی برای اقتصاد ملی بریزد ولی همین اصلاحات ارضی در شرایط حاکمیت امپریالیسم برکشور، اقتصاد کشور را بیش از پیش در هم شکسته به امپریالیسم وابسته میکند. اگر دهقانان ترکمن صحرا ناگزیر شدند از همان روز اول و برای حفظ زمین های معادله شده از مالکین و برای اداره آنها دست به سلاح ببرند، این بدان معناست

که حل انقلابی مسئله زمین به نفع دهقانان از اعمال قهر انقلابی علیه مزدوران سوماتیه امپریالیستی و قدرت دولت آنها و بالاخره از اعمال قدرت خلق هر چند بطور محلی و منطقه‌ای جدانگیز است.

بیش از برانداختن کامل حاکمیت امپریالیستی از کشور فقط در مناطقی میتوان مسئله ارضی را چه از طریق تقسیم زمین چه از طریق تشکیل تعاونیهای کشاورزی به نفع دهقانان حل کرد که قبلا از سلطه نیروی نظامی دشمن آزاد شده باشد و نیروی مسلح خلق از آنها در مقابل هجوم های دشمن دفاع کنند. ولی اذعان به این مطلب بدان معنا نیست که ما در مرحله کنونی دهقانان را رهایی کنیم و مبارزات آنها را در مقابل رژیم کنونی و خواستهایی که در چهارچوبه موجودیت این رژیم مطرح میکنند نادیده بگیریم. بر عکس شرط پیوند با دهقانان و بردن این نظرات بمیان آنها و با اصطلاح توده‌ای کردن این شعارهای انقلابی، همین شرکت در زندگی روزمره کنونی آنها و همگامی با مبارزات آنها و سعی در تشکیل و ارتقاء حتی الامکان آنها است. توده‌ها با طرح خواسته‌های محدود و مبارزه به خاطر آنها درسه‌های گرانبھاشی میگیرند که اگر این درسه‌های حاصل از تجربه، فی المجلس از طرف انقلابیونی که در کنار آنها حاضرند، برایشان جمعیندی شود، زمینه بسط و گسترش آگاهی و در نتیجه تسوان مبارزاتی آنها را فراهم می نماید. پس در مورد دهقانان هم اکتفاء بسبب شعارهای کلی درست نیست. بخصوص از این جهت که بعطت تنوع شرایط، مسائل دهقانان و بطور کلی روستاهای ایران در نقاط مختلف کشور از یک دیگر بسیار متفاوتند، باید بطور مشخص در روستاها حاضر بود و بنا به شرایط ارتباط با توده‌ها، شرکت در مبارزات آنها، سازماندهی و ارتقاء آن مبارزات را بمعهد گرفت. مخصوصا باید در نظر داشت که روستاهای ایران عرصه اصلی نیروی قطعی با امپریالیسم خواهد بود و از هم اکنون هسته‌های کوچک مسلح و دسته‌های پارتیزانی میتوانند با توجه به شرایط مشخص و با در نظر گرفتن روحیه و سطح مبارزاتی دهقانان، وظایف محلی معینی را در زندگی روستاها بمعهد بگیرند.

اگر بخواهیم در اینجا به تفصیل از موقعیت و شرایط همه طبقات

و قشرها در قبال رژیم جمهوری اسلامی سخن بگوئیم ، هم این مطلب آنقدر زیاد میشود که بخش و انتشار آن را در این شرایط اختناق دچار محذور میکند . بهمین دلیل کوشش من در اینجا آنست که مختصراً در هر مورد اشاره ای بکنم و مثلاً از وضعیت کارمندان دولت و معلمین محبت کنم که چگونه رژیم جدید به نهانه تصفیه ادارات و مدارس از عمال و سرسپردگان رژیم سابق ، تیغ تصفیه و اخراج را بر بالای سر آنها گرفت و آنگاه در بیشتر موارد بدست همان سرسپردگان رژیم سابق به تصفیه کمانی پرداخت که برای سرنگونی رژیم سابق مبارزه کرده بودند و مخصوصاً اعتمادات ماههای آخر دوران شاه را سازمان داده بودند . من با این دسته مخصوصاً میخواهم دو مطلب را در میان بگذارم ، یکی آنکه دستگاه بوروکراتیکی که هر یک از آنها بهره های آنرا تشکیل میدهند پس از ارتش مهمترین عامل بقای سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و رژیمهای وابسته به آنست . این دستگاه عظیم بوروکراتیک است که چنگال های خود را تا اقصی نقاط کشور ما گسترده و مردم را مختنق کرده است . این بوروکراسی کوچکترین روابط خصوصی مردم را زیر نظر دارد و گتیسرول میکند . این بوروکراسی پس از ارتش اهرمی است که بدون آن یک روز هم حکومت امپریالیسم بر کشور ما قیصر نمیشد . این اهرمی است که اساس مادی دیکتاتوری امپریالیستی را تشکیل میدهد . اهرمی که یکروز بنام شاه و روز دیگر بنام خمینی تمام قدرت را در یکجا متمرکز میکند تا سلطه سرمایه را به بهترین نحو بر زمین ما تحکیم بخشد . از کار افتادگی این دستگاه و با لاً اقل کار شکنی در کار آن می تواند کمک بزرگی بسه مبارزه ضد امپریالیستی ما بکند و شما از درون خود این دستگاه میتوانید آنرا فلج کنید . مخصوصاً اطلاعاتی که شما بمناسبت موقعیت شفلی خود دارید ، میتواند کمک بسیاری در جهت مبارزه با این رژیم بنماید . شما میتوانید در صورت امکان و با استفاده از فرصت ها حتی امکانات این دستگاه بوروکراتیک را در اختیار انقلاب و انقلابیون بگذارید . شما میتوانید گردانندگان اصلی و پشت پرده این بوروکراسی را معرفی کنید و با این ترتیب کار انقلابیون را تسهیل نمائید . خلاصه شما موقع حساسی

را در اختیار دارید . بیک عبارت شبیه این رژیم در دست شماست و شما با مبارزات خود میتوانید ضربات قاطعی به آن وارد سازید . مطلب دیگری که من میخواستم با شما در میان بگذارم ، در این مورد است که اینجا و آنجا میشنوم که گویا در بین کارمندان ادارات و معلمین کم کم برای شنیدن تبلیغات سلطنت طلبان و آن کسانی که می کوشند به استناد به جنایات رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آن خمینی به تبرئه شاه و رژیم شاهنشاهی بپردازند گوشهای شنوایی پیدا شده است . من میخواهم مخصوصا تصریح کنم وظیفه انقلابی من به من حکم میکند که در مورد اینگونه تبلیغات به شما هشدار دهم گمان نکنید که اگر امروز رژیم شما را وامیدارد که مثلا در اداره خود نماز بخوانید و یا مطابق میل او لباس بپوشید ، اگر شاه بود از اینگونه تحمیل ها نمیگذرد . اصولا در وضعیت بحرانی ای که در چند سال اخیر سلطه امپریالیستی در ایران با آن دست بگریبان است ، اینگونه تحمیل ها به مردم برای حفظ این سلطه گریز ناپذیر است . اگر امروز رژیم میخواهد طرز فکر ساخته و پرداخته خود را به شما تحمیل کند ، نباید گمان کنید که این ابتکاری است ویژه این رژیم . مگر ما فراموش کرده ایم که این شاه بود که اول بار گفت : هر کس عضو حزبی که من ساختم نشود و ایدئولوژی ای را که من اعلام کرده ام ، نپذیرد باید بیاید گذرنامه اش را بگیرد و از این کشور برود . مگر این شاه نبود که در تمام مدارس انجمن های ویژه حزب رستاخیز را سازماندهی کرد و با گماشتن مربیان امور تربیتی ، به سازماندهی ساواک علی در مدارس پرداخته آیا آنچه امروز در مدارس می گذرد ، ادامه همان کارهایی نیست که مخصوصا از اوایل سالهای ۵۵ از طرف رژیم شاه شروع شده بود و اگر این کارها در شرایط کنونی از شدت وحدت ویژه ای برخوردار است دلیل آن جز اینست که این رژیم زیر ضربات گوینده ای قرار دارد ؟ آنها که میخواهند رژیم شاه را به عنوان یک رژیم "لائیک" غسل تعمید دهند ، گمان میکنند که ما فراموش کرده ایم که چگونه اساس کار آن رژیم نیز بر تحمیل ایدئولوژی دولتی بود . اگر رژیم کنونی به سر و لباس مردم ایراد بگیرد ، آنها رژیم

شاهنشاهی همه را وادار نکرد تا به رسم اروپایی ها لباس بپوشند؟ هر گونه خوش خیالی از این قبیل که اگر شاه بود وضع از این بهتر نبود و خطرناکتر از آن هرگونه تصور آنکه اگر شاهای هایزگردند وضع بهتر خواهد شد ، فاجعه بار است . اگر اینها بیایند جنایت و اختناق ابعادی بخشد ، خواهد گرفت که امروز برای هیچکس تصورش هم ممکن نیست . فرجیاب این دموکرات مآبی های آنها را در تبلیغاتشان نخورید . اینها چنان کینه ای از شما مردم در دل خود دارند که اگر بار دیگر بنوکسری امپریالیسم در قدرت قرار گیرند نمی توان دامنه جنایت کاریشان را حتی حدس زد . اگر می بینید امروز مزدورانی که بنام خلق و ظاهرا در اثر انقلاب آنها بقدرت رسیده اند ، برای حفظ سلطه خویش و نظام موجود ناگزیرند چنین جنایاتی را مرتکب شوند ، بگلاحظه تصور کنید آن کسانی که از همین مردم چنان ضربات کوبنده ای را دریافت نموده اند و چنان حقارتی را تحمل کرده اند ، اگر بر سر کار آیند ، چه خواهند کرد . من میخواهم شما واقعیت را در نظر بگیرید و ببینید که آیا با ادامه این وضع و حفظ این سیستم کار دیگری جز سرکوب و اختناق میشود کرد؟ و آنگاه به این بیندیشید که آیا وضع بهتر جز در برانداختن این سیستم و به پا کردن سیستمی که قدرت حاکمه آن در دست زحمتکشان باشد ، متصور است؟ من در میان این شاه پرستان از افرادی مثل "اویسی" و "آریانا" که تنها افتخارشان خوی جلادیشان است ، حرف نمیزنم و شما خوب میدانید که رژیم جمهوری اسلامی جلادانی به تاریخ ارائه کرد که اویسی ، در مقابل آنها واقعا کوتوله می نماید . من از آنها که خود را "وجه الطه" میدانند صحبت میکنم . آیا همین بختیار نبود که اندکی پس از آنکه به نخست وزیری رسید آمد و با افتخار اعلام کرد که خود من بودم دستور تیراندازی بطرف مردم را به ارتش دادم . آیا اگر چنین مزدوری باز به حکومت برسد چه خواهد کرد؟ من از شما میخواهم وقایعی را که بر کشور ما گذشته در نظر داشته باشید . این شاه پرستان همه خود را به موقع نشان داده اند . شما باید مراقب باشید که با تن دالی به اینگونه عقاید و یا حتی تحمل آنها ، زمینه را برای سرکساری

رژیم هائی از اینهم جانی تر و از اینهم سخت گیرتر فراهم نکنید .
 بیاد داشته باشید که شاه در اواخر عمر کثیف خود تنها دلقورپوش از
 آمریکائیا این بود که چرا به خودش و رژیم سلطنتی اش اجازه ندادند
 تا بطور منظم و سیستماتیک به سرکوبی انقلاب برخیزند و خمینی و رژیم
 جمهوری اسلامی را برای اینکار انتخاب نموده اند . بیاد بیاورید که
 همین "بختیار" همواره میگوید اگر ارتش را از اختیار من سلب
 نکرده بودند ، من بر اوضاع مسلط میشدم و شما خوب میدانید که مسلط
 شدن بر اوضاع بکمک ارتش شاهنشاهی یعنی چه . اگر امروز این مسأله
 "دموکرات" شده اند فقط بخاطر آنست که دستشان از قدرت کوتاهست و وظیفه
 آنها دارند که با اینگونه تبلیغات جوی بخازند که اگر روزی منافع
 امپریالیسم ایستاب گردد ، آنها را بر سرکار آورد . اگر امروز
 رژیم دگانداری را به شلاق می بندد و آنها را بعنوان عامل اصلی
 تورم و بحران اقتصادی معرفی میکند ، اینکار او جزو دنباله طبیعی رفتاری
 نیست که رژیم شاه با برقراری اتاقیهای امن و جریبندهای سنگین و
 مجازاتهای گوناگون آغاز کرده بود . اگر امروز خلغالی جلاذ مثلا مردم
 دهات اطراف بلایر را بعنوان قاچاقچیان درجه اول بین المللی به جوشه
 اعدام میسپارد ، در حالیکه "مادق طباطبائی" این قاچاقچی واقعا
 بین المللی ، درگاز قاچاق از حمایت شبکه دیپلماسی دولتی برخوردار است ،
 در زمان شاه نیز بسیاری از جوانان را به جرم داشتن ده گرم هروئین
 تیوتاران میگردند ، در حالیکه سران رژیم و مخصوصا خاندان سلطنتی بدستکاری
 شبکه دیپلماسی دولتی با باندهای قاچاق بین المللی که بخش اجتناب ناپذیر
 از سرمایه داری امپریالیستی را تشکیل میدهد همکاری میکردند . این
 رژیم کاری نکرده است که پیش از آن رژیم شاهنشاهی نکرده باشد . بحث بر
 سرتفاوت در کمیت هاست و این تفاوت در کمیت هانیزه از اختلاف طبیعت
 این دو رژیم بلکه از اختلاف شرایطی که این دو رژیم در آن به سرکوب
 مردم می پردازند ، ناشی میشود .

من تا اینجا بیشتر از سرکوب خلق و مآثی که بروی گذشته است صحبت
 کردم . اکنون میخواهم به عماسه مناقشی بپردازم که این خلق دوبرابر یکی از

منظم‌ترین و وحشیانه‌ترین سرکوبی‌هایی که تاکنون تاریخ بخود دیده‌است ، از خود نشان داده . مقاومتی که باعث شده است ، اگر این جلادان به کشتار فرزندان خلق مشغول هستند ، اینکار را با تنگی خون چکان و با روحیه‌ای وحشت‌زده انجام دهند ، درست است که در گوشه و کنار و در هرکوی و برزنی در شهرها و روستاهای کشور ما ، همه جا آثار بخون غلطیدن فرزندان خلق به چشم می‌خورد ، ولی در عین حال مبارزه دلیرانه همین خلق باعث شده‌است که دژخیمان از همین کوچه‌ها و خیابانها در چنان هراسی باشند که خود علنا اعلام نمایند ، جرأت نمی‌کنند در آنها قدم بزنند و حتی جرأت نمی‌کنند به آنها نگاه کنند ، خیلی کم سابقه است که مردمی پس از چنان هجوم وحشیانه فداانقلابی چنین روحیه مقاومتی از خود نشان داده باشند و در جایشکه هر سخن مخالفت‌آمیزی خطر اعدام را با خود دارد ، این مردم چقدر مرگ را تحقیر می‌کنند که همه جا این جلادان را به مسخره گرفته‌اند . تا امروز هر چه این رژیم کرده‌است تا مردم را به هراس بیافکند ، موفق نشده‌است . و همین بزرگترین مایه امیدواری ما برای آینده است . این مردم نشان داده‌اند که دیگر آن دوران گذشت که فکرو وجود یک ساواکی در میان جمع ، همه را به سکوت میکشاند ، اکنون دیگر وقتی مردم می‌بینند که یکی از مزدوران رژیم در میان آنهاست ، مسخره‌های مخالفتشان بلندتر میشود . قدم من در اینجا آن نیست که یکی یکی باز گوئیم که چه مقاومت‌هایی صورت گرفته‌است و چگونه من امروز با اطمینان و خوش‌بینی از آینده انقلاب ایران سخن می‌گویم . هر چند رژیم موفق شده‌است جمعی از بهترین یاران ما را از ما بگیرد و در بسیاری موارد رابطه‌های تشکیلاتی سازمانها را درهم بشکند ، رودخروشان خلق هر روز خلا ، ناشی از اسارت یا شهادت فرزندان مبارزش را بپذیرد . من می‌خواهم مخصوصاً روی عالیترین و مؤثرترین شکل مبارزه و آن شکلی که تنها در صورت وجود آن اشکال دیگر مبارزه مفهوم و معنای انقلابی پیدا میکنند ، صحبت کنم . من پیش از این از م - م - م ای که از همان ماههای اول برقراری رژیم جدید در کردستان آغاز شد و هنوز دلیرانه ادامه دارد ، صحبت کرده‌ام و باز تأکید می‌کنم که اگر مقاومت مسلحانه خلق کرد نبود ، انقلاب

ایران ، این مسیر شکوهمندی را که تا امروز طی کرده ، بهیچوجه نفوذ نمیدید . ما چریکهای فدائی خلق بارها اعلام کرده ایم که خلق کسود در این مرحله از انقلاب ایران حتی بزرگ برگردن سایر خلقهای ایران دارد . ما این حق را میشناسیم و آنرا به پاس میگذاریم . درود بر این خلق قهرمان که در شرایطی که گاه انسان تصور میکند از حد تحمل بشر خارج است ، با خونسردی و تواضع کامل مبارزه خود را به پیش می برد و آغوش خود را برای پذیرفتن همه انقلابیون چه کرد و چه غیر کرد گشوده است . هر چند ، عملت دموکراتیک و فدا مهربالیستی مبارزه مسلحانه خلق کسود ، حتی امروز نیز جنبه خود بخودی و غریزی خود را حفظ کرده و رهنموی این جنبش فاقد سنت گیری آگاهانه فدا مهربالیستی است . از دوسال منتهی که مضموم در جنبش خلق کرد نفوذ زیادی دارند ، حزب دموکرات سوسی میکند جنبش خلق کرد را به ارابه شورای ملی مقاومت و جمهوری دموکراتیک اسلامی آن ببندد و سازمان کومه له نیز با همه داعیه انقلابی خویش ، مرحله کنونی انقلاب را با برانداختن سلطه امپریالیسم و خلع پد از بورژوازی وابسته مطابق نمی بیند .

پس از ۳ خرداد ۶۰ تقریباً در سراسر ایران ما شاهد مقاومت و مبارزه مسلحانه در مقابل هجوم وحشیانه جمهوری اسلامی هستیم که مجاهدین خلق بزرگترین سهم را در آن داشتند . من وظیفه خود میدانم که در اینجا این مقاومت مسلحانه را ستایش کنم و بر مجاهدین و مبارزین شهیدی که در راه این مبارزه خون خود را دادند ، درود بفرستم و بگویم یکی از عمده ترین دلایل این امر که خلق ما در مقابل این هجوم وحشیانه ، روحیه خود را نجات ، همین مبارزه مسلحانه ای بود که صورت گرفت و می گیرد . من بعد از این خواهم گفت که این مبارزه را بی نقص و غیر قابل انتقاد نمی بینم . ولی داشتن انتقاد باعث نمیشود که اساساً اهمیت تاریخی این مقاومت انکار شود . مضموم پس از خرداد ۶۰ دیگر همه کس به عینه دید که جز در پرتو مبارزه مسلحانه و جز در پرتو آتش سلاح فرزندان انقلابی خلق مقاومت در مقابل هجوم سیستماتیک فدا انقلابی رژیم وابسته بسسه امپریالیسم میسر نیست . همه سازمانهایی که با تشروری های پوچ

این اصل ساده را که بداهتش را هر آدم ساده‌ای در این مملکت می‌فهمد برد کرده بودند، خیلی زود از صحنه مبارزه حذف شدند و شنیده‌ام پاره‌ای از رهبران آنها پس از آنکه توانسته‌اند خود را به جا‌های امنی برسانند، دارند توی کتاب‌ها دنبال دلائلی برای بیزاقت خود می‌گردند. اینها را فعلا بحال خودشان می‌گذاریم، سرگرمی بدی نیست. در غربت مایه تسلای هم هست. ولی واقعیت آنست که اینها دیگر در صحنه مبارزه نیستند. البته باید مراقب حاصل این مطالعات بیمارگونه آنها بود، ولی تا اطلاع بعدی در صحنه مبارزه خبری از آنها نیست و می‌توان وجودشان را به حساب نیاورد و بهمین جهت من از آنهایی صحبت میکنم که در صحنه مبارزه‌اند و پیش از همه از مجاهدین خلق. من گفتم که مقاومت اینها اهمیت تاریخی برای انقلاب ما داشت. کسانی هستند که این خسوف را نمی‌پذیرند و حتی استدلال می‌کنند که گویا مبارزه مسلحانه مجاهدین بوده است که رژیم را به جلادی انقلابیون واداشته است. البته این سخن همان بیمارانی است که امروز در خارج از صحنه بی‌عملی خود را توجیه می‌کنند. آنها فراموش می‌کنند که در همان خرداد ۶۰ مجاهدین حتی هنوز شعار بزرگ بر خمینی هم نداده بودند که رژیم اولین دسته انقلابیون را که در اسارت خود داشت تیرباران کرد. وقتی رژیم، سعید سلطانپور را اعدام کرد، کجا مجاهدین خلق مبارزه مسلحانه را آغاز کرده بودند و اگر در مقابل آن کشتار صدای مسلسل از این طرف نمی‌آمد، مردم چه میکردند و در باره انقلابیونشان چه میگفتند. آیا کسانی که در شرایط شبه آزادی مدعی انقلابی بودن شده بودند، می‌بایست می‌ایستادند و سرکوب منظم انقلاب را تماشا میکردند، فقط به این امید که شاید کاری کنند که این سرکوب با خورشیدی کمتری همراه باشد؟ تازه این امر مشکوکی است و بعید بود که حتی در غیاب مبارزه مسلحانه هم چنین کشتاری صورت بگیرد. این کشتار پس از جنبش‌شده‌ای با آن عظمت، برای امپریالیسم لازم بود و حتماً میکرد. وانگهی هر مبارزه‌ای قربانی هم دارد و ایمن گونه استدلال‌ها ویژه کسانی است که اساساً نمی‌خواهند مبارزه کنند. ما برای شهیدانمان اندوه نمی‌کنیم. از دست دادن آنها چشم ما را گریان نمیکند.

ولی در عین حال بوجودشان می بالیم و خودشان را بهترین پرچم مقاومت و مبارزه خود میدانیم. گاه اینگونه منتقدین با استناد به سخنانیکه در جای خود درست است می گویند کار مبارزه مسلحانه باید توسط توده‌ها انجام شود، نه تعدادی از پیشتازان، اینها در نظر نمیگیرند که آن مبارزه مسلحانه‌ای که آنها خواهان آن هستند، فقط در شرایطی — به آن سبکی که آنها مدعیند باید انجام شود — صورت میگیرد که پیش از آن شرایطی وجود داشته باشد که سازمانهای انقلابی و پیشتاز بتوانند بطور مسالمت آمیز مردم را سازماندهی کنند و در لحظه مناسب — استفاده از همین سازماندهی آنها را مسلح کرده و به قیام دعوت کنند ولی در شرایطی که بدون توسل به م — م سازمانهای پیشتاز حتمی نمی توانند، خودشان و روابط بین خودشان را هم حفظ کنند چه رسد به اینکه رابطه سازمانی با توده‌ها برقرار کنند و آنها را سازماندهی نمایند، منتظر آن لحظه موعود نشستن که توده‌ها خود دست به سلاح ببرند و قیام کنند چه معنایی جز آن چیزی دارد که خود این سازمانها در عمل پس از ۳۰ خرداد انجام داده‌اند، یعنی دست بسته تسلیم سرکوب شدن و کادرها و هواداران را بدون هیچ مقاومتی به تیغ دژخیم سپردن، بهر حال از اینگونه انتقادهای میگذرم و عنوان میکنم که ما چریکهای فدائی خلق نیز، هم به مبارزه مسلحانه و هم به جهت گیری های سیاسی مجاهدین انتقادات جدی داریم ولی انتقادات مانع از آن نمیشود که آن گامهای عملی را که جنبش ما در آنجا نبازی این مجاهدین طی کرد، نادیده بگیریم، ولی انتقاد ما از مبارزه مسلحانه مجاهدین چیست، ما میگوئیم مبارزه مسلحانه از طرف مجاهدین بطور همه جانبه بکار گرفته نمیشود، آنها م — م را بصورت تاکتیکی و در خدمت سیاست معینی قرار داده اند که هدف آن حداکثر برانداختن رژیم جمهوری اسلامی است، نه برانداختن نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم و حاکمیت امپریالیستی هدف آن تغییر هیئت حاکمه است، نه تغییر طبقه حاکم، هدف آن حداکثر اصلاح نظام موجود است نه برانداختن این نظام و ثالوده ریزی نظامی نوین و به همین دلیل است که انقلابیون بیان برگرد در چهار چوب سیاستی غیرانقلابی به مبارزه مسلحانه محدود و تاکتیکی دست میزنند.

مبارزه ای که هدف خود را در هم شکستن نیروی سرکوبی که چهارچوبه اصلی آنرا ارتش تشکیل میدهد و اساس حاکمیت امپریالیسم میباشد، قسوار نمی دهد ، بلکه درصدد آنست که با فلج کردن هیئت حاکمه ای که عمدتاً در این مرحله دارو دسته خمینی در آن نقش بزرگی دارند ، خود زمام همین دستگاه سرکوب را بدست گیرد . م - م مجاهدین تصدآن ندارد که با ایجاد ارتش خلقی ، ارتش امپریالیستی را درهم بشکنند و همین یک بنسب از برنامهای که بنام میرنا مه شورای ملی مقاومت عنوان شده است ، کافی است کده ما را به ماهیت حکومتی که رهبری مجاهدین در چهارچوبه شورای ملی مقاومت برای کشور ما می خواهد ، رهنمون شود . مسئله اصلی انقلاب ، قدرت دولتی است و قدرت دولتی یعنی زور سازمان یافته و زور سازمان یافته در شرایط ما یعنی ارتش و زواید آن ، پلیس ، ژاندارمری ، پاسداران ، بسیج و غیره و غیره و این ارتش در طول عمر ۶۰ ساله خود ثابت کرده است که جز به منافع امپریالیستی به هیچ سوگند دیگری وفادار نیست . روزی که رضاشاه این بنیانگذار ارتش نوین را انگلیسی ها از ایسوان بیرون میگردند ، این ارتش برای حفظ تخت و تاج او حتی یک گلوله هم شلیک نکرد . وقتی شاه با چشم گریان میرفت ، ارتش به توصیه هوپزر در صدد تمویض فرمانده کل قوا بود و روزی که بنی صدر از فرماندهی کل ایسوان ارتش خلق شده ، باز هیچ مقاومتی در دفاع از او از طرف ارتش صورت نگرفت . مسئله این ارتش چیز دیگری است . من میخواهم در اینجا از این فرصت استفاده کنم و خطاب به ارتشیان چند نکته ای بگویم .

از طرف مسئولین شورای ملی مقاومت گاه و بیگاه آمارهای منتشره میشود در این باره که گویا فلان درصد از ارتشی ها خواهان بنی مدرنه و فلان درصد خواهان مجاهدین و رجوی و درصد کمی هم برای خمینی کنار گذاشته میشود . به نظر من همانطور که گفتم از نظر تشکیلاتی این ارتش با هیچکس جز با سازماندهندگان واقعی و تغذیه کنندگان واقعی خود یعنی با امپریالیسم نیست و این ارتش از لحاظ سازمانی نه با خمینی است نه با رجوی ، نه با بنی صدر و نه با مدنی و اویسی و آریانا . از این لحاظ ارتش فقط و فقط با امپریالیسم است و بسیار ساده لوحی است که گمان

کنیم نیروی مسلح دیگری مستقل از این ارتش اکنون در ایران وجود دارد. خرافه‌هایی که در مورد سپاه پاسداران و رقابت‌های آن با ارتش مطرح شده‌است، در واقع بخشی از آن سیاست نواستعماری امپریالیسم است که با تحلیل‌های فرصت‌طلبانه سازمان‌های باصلاح انقلابی آرایش شده است. هر کس می‌تواند انکار کند که سپاه پاسداران با سلاح و تخصص همین ارتش سازماندهی شد و در پادگان‌های همین ارتش مستقر گشت و به‌عنوان زابده از همین ارتش روز بروز گسترش یافت و برای فریب‌توده‌هایی که خود ارتش را با تجربه گذشته خود شناخته بودند، خود را مستقل از ارتش و حتی با زوی مسلح انقلاب اسلامی جازد. وقتی پس از کشته‌شدن کلاهدوز فرمانده سابق سپاه پاسداران در سرگذشت او خواندیم که قبل از انقلاب افسر گلرد. شاهنشاهی بود، هیچ متعجب نشدیم، چراکه بدون تردید می‌دانستیم که همین افسران ارتش شاهنشاهی هستند که مشغول تعلیم سپاه پاسداران می‌باشند ولی رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد این رابطه پدر و فرزندی را انکار کند و می‌خواهد چنان وانمود سازد که گویا بین ارتش و سپاه پاسداران رابطه برادری وجود دارد و اینها دو نیروی مستقل از یکدیگرند که سعی می‌کنند برادرانه، تضادهای خود را حل کنند و یکپارچه عمل نمایند.

بله رژیم سعی دارد - و فرمت‌طلبان کمک‌ش می‌کنند - تا جلوه دهد سپاه پاسداران نیروی مستقل از ارتش است ولی من می‌گویم بپرسید این سپاه پاسداران به چه وسیله مسلح شد، از چه کسانی تعلیم دید و در کجا مستقر شد و به چه کارهایی مشغول گشت؟ تا بر احوالی بپذیریم که پاسداران هم مانند پلیس و ژاندارمری جزا شده‌ای از ارتش، چیز دیگری نیستند و اگر تضادی بین ارتش و سپاه پاسداران دیده می‌شود این تضاد از حد تضادی که گاه بین پدر و پسر دیده می‌شود، فراتر نمی‌رود. بین پلیس و ژاندارمری و بین ژاندارمری و ارتش بین همه اینها اختلافاتی هست حتی بین دست‌چپ و راست ایشان هم تضاد هست. ولی صرف وجود چنین تضادهایی را نباید دلیل استقلال گرفت. برگردم به آن آمارهای گذاشی و بگویم اگر به نظر اینها فقط درصد کمی از ارتش با شورای مقاومت است، تا

جائیکه به پرسنل ارتش مربوط میشود من با اطمینان اعلام میکنم کسه
بیش از ۹۰ درصد افرادی که هم اکنون در درون ارتش و بعنوان ابزار
سرکوب رژیم وابسته به امپریالیسم عمل می کنند ، کم و بیش به مردم و
آرمنهایشان دلبستگی دارند . در میان ارتشی که شاید بتوان گفت حالا
دیگر تعدادش به حدود یک میلیون رسیده ، مشکل بتوان حتی ۵۰ هزار
عناصر مزدور سوسپرده پیدا کرد . ولی آنچه باعث میشود که این ارتش
با وجود این بطوریکه چاره در خدمت سرکوب امپریالیستی قرار بگیرد نه
از احساسات و خواستهای پرسنل آن بلکه از سازمان حساب شده و دقیقی
ناشی میشود که سالیها تربیت امپریالیستی ، به آن داده است . با وجود
هم همدردی پرسنل ارتش با انقلاب و مخصوصا بیزاری آنها از رژیم
جمهوری اسلامی ، در طی چهار سالی که ارتش در کردستان به جنگ با خلق
کرد مشغول بوده ، حتی یک مورد از پیوستن حتی یک گردان کوچک به مردم
دید شده است . صحبت از پیوستن سازمان یافته می کنم ، نه تک تک
افراد . چنین امری در جریان جنگهای داخلی برای ارتش ها بسیار نادر است
و معمولا در جریان این جنگها که ارتش با مردم کشور خود مستقیما طرف میشود ،
موارد شورش جمعی در بین ارتشیان بسیار به چشم میخورد . ولی در اینجا
ما حتی یک مورد نمی بینیم و این نشان میدهد که امپریالیسم چه غلبه
توانسته است سازمانی بوجود آورد که مستقل از اراده پرسنل کسار
کند . بیش از چهار سال است این رژیم به سرکوب خلق مشغول است و
مخصوصا از ۲۰ خرداد ۶۰ به این طرف به تیرباران دسته جمعی پرداخته
است . حتی دسته های بزرگی از ارتشیان را به چوبه های اعدام بسته است
ولی حتی یک پادگان کوچک بر علیه آن شورش نکرده است و همین نشان میدهد
که تا چه حد ارتش سازمان خود را حفظ کرده . البته سرکوب وظیفه همیشه
ارتشهاست ، ولی حفظ همبستگی ارتش در جریان سرکوب سازماندهی آن مربوط
میشود . هرچه این سازماندهی بهتر صورت گرفته باشد ، وحدت ارتش در
جریان سرکوب ، بیشتر حفظ میشود . و ارتش ایران در این زمینه
مخصوصا نظام داد که برای هدف سرکوب خوب سازماندهی شده است ، من در

در اینجا از پرسنل ارتش میخواهم تا به وضعیتی که در آن قرار دارند بیاندهند. کسانیکه این امید را در دل این پرسنل ایجاد میکنند گویا روزی باید ارتش بطور یکباره عمل کند و رژیم موجود را سرنگون کرده و رژیم باصلاح مردمی را بجای آن بگذارد، با نادانند یا مغرض و در هر دو حال تبلیغاتشان باعث انجام ارتشی میشود که بهر حال امروز عامل اصلی سرکوب در دست رژیم جمهوری اسلامی است. تنها خدمتی که پرسنل ارتش میتوانند در جهت تغییر اوضاع کنونی بکنند، اینست که خودشان سلاحشان و تجربه شان را در اختیار انقلابیون قرار دهند. ما چریکهای فدائی خلق بنوبه خود با آغوش باز آن ارتشیانی را که حاضر باشند میمانته دارم و مفطلق و علیه دشمنان او بچنگند، در هر مقام و درجه ای که باشند با آغوش باز بی پذیریم و آنها را به طرف خود راه می دهیم. من از طرف چریکهای فدائی خلق رسماً از پرسنل ارتش دعوت میکنم تا به طرف ما بپیوندند و در سازماندهی مبارزه مطمانه بنا کمک کنند. سازمان ما به کمک آنها و امکاناتی که آنها در اختیار دارند، شدیداً نیازمند است. مخصوصاً من به آن دسته از پرسنل ارتش که زمانی بسه آن دلیل که کار دیگری نبود و یا مزایای ارتشی بودن از کارهای دیگری بیشتر بود، به ارتش پیوسته اند و در شرایطی که ظاهراً ارتش از جنگ و کشمکش های داخلی برگنار بود، به نسبت سایر مردم، زندگی راحتی هم داشتند، میگویم که آن دوران آرامش دیگر گذشته است. امروز دیگر باید این حقیقت را بپذیرند که در ارتش بودن یعنی مستقیماً در جنگ بودن و آنهم مستقیماً در جنگی بوفد خلق و منافع وی. امروز در ارتش بودن به معنی هر لحظه در تهدید مرگ قرار داشتن و شامبا پیوستن به انقلاب و انقلابیون خطر تازه ای برای زندگی خود ایجاد نمی کنید. در سازمان ما هم امروز باید بچنگند، بی طرفی مفهوم خود را از دست داده، بخصوص که کسی پرسنل ارتش باشد، پس بحثی که مینماید اینست که در کدام طرف بچنگیم و من به پرسنل ارتش توصیه میکنم، پیش از آنکه دیر شود به انقلاب بپیوندند.

اندکی از حرف خودم دور افتادم، داشتم از مجاهدین صحبت میکردم

و از برنامه شورای ملی مقاومت . من به نیروهایی که در شورای ملی مقاومت گرد آمده‌اند ، کاری ندارم و نمیگویم چرا مثلا این بنی صدر را که جمهوری اسلامی بدور انداخته ، مجاهدین سپیده‌اند ، اینها بحث‌های درجه دوم است . من میگویم مجاهدین با قبول برنامه شبورا و اصولا با قبول حفظ ارتش خود را آگاهانه از انقلاب دموکراتیک و فدا مهربالیستی کنار کشیده‌اند . اگر مبارزات مجاهدین را من در این مرحله واجد اهمیت تاریخی می‌دانم ، این امری است که علیرغم راد و رهبری مجاهدین از این مبارزه حاصل میشود . آنها در چهارچوبه هدفی محدود و بدون در نظر داشتن اختراژی مبارزه فدا مهربالیستی ، با رژیم جمهوری اسلامی درگیر میشوند . ولی این درگیری که بهر حال باعث تضعیف رژیم میشود که در حال حاضر عامل اصلی سازماندهی سرکوب مهربالیستی است در جهت مبارزه فدا مهربالیستی خلق قرار میگیرد ، ولی هرگاه مبارزه مجاهدین در چهارچوبه شورای ملی مقاومت به هدفی برسد که برای غیبت قرار داده و آن جمهوری دموکراتیک اسلامی مورد نظر برقرار شود ، دیگر بدون شک می‌توان گفت که ما با یکی دیگر از اشکال سیاسی حکومت استامبرالیستی روبرو هستیم (من در اینجا وارد این بحث نمی‌شوم که اساسا شرایط برای برقراری چنین حکومتی مناسب است یا نه) ، حکومتی مذهبی با حفظ ارتش ، ارتشی که مهربالیسم در ایران سازمان داده است دیگر وعده هرگونه دموکراسی ، اصلاح و انقلاب و غیره ، بوج و بهبوده است . حکومت مذهبی و ارتش ، اینها چیزهای نقدی است که در برنامه شورای مقاومت وجود دارد . بقیه وعده‌های نسبی‌ای هستند که تحقق آنها مشکوک است ، هر چند که در زمینه همین وعده‌ها هم این برنامه نهایتا آساک را از خود نشان داده است . پس ما در عین اینکه مبارزه مسلحانه مجاهدین را می‌ستائیم آنها کم دامنه ، کوتاه نظرانه و تاکتیکی هستند می‌دانیم و برنامه شورای ملی مقاومت و حکومت مورد نظر این برنامه را بطور کلی فدا انقلابی می‌دانیم . من از هم اکنون شمار مرکز جمهوری دموکراتیک اسلامی را براحتی میدهم هر چند که این جمهوری اکنون جز بر روی کاغذ وجود ندارد و شاید هم مرکز شرایط بر باشند

آن فراهم نشود ولی بدون هیچ تردید، اگر بوجود آید خدا انقلابی استند.
و از همان آغاز باید در فکر براندازیش بود. اصولاً من نمیدانم این
بحث آلترناتیو سازی چیست که در جنبش ما مد شده است هر جا چند نفر
دور هم جمع شدند و حساب کرده اند که در بین مردم نیروی دارند، به
خودشان میگویند آلترناتیو، بدون آنکه به ساخت طبقاتی جامعه و هدفها
مرحله‌ای انقلاب توجه داشته باشند. کافی است خودشان حساب کنند که اگر
فلان شرایط فراهم شود و در مورد شورای ملی مقاومت، مثلاً اگر ارتش
طرف ما بیاید، ما آلترناتیو جمهوری اسلامی خواهیم بود ولی بنهنگان
می کنند که در چه شرایطی ارتش حاضر است طرف آنها بیاید و اگر ارتش
طرف آنها آمد چه شرایطی بوجود خواهد آمد. حال که از مقاومت سخن
میگویم، مطلبی هم خطاب به خانواده شهدای خلق بگویم.

ما چریکهای فدائی خلق در بین خود رسمی داریم که آنرا بعنوان
امری مقدس پاس میداریم، آن رسم اینست که هرگاه رفیقی از ما شهید
میشود، نامش، سلاش و وظایف سازمانیش به رفیق دیگری میدهیم و به
این ترتیب همواره او را در بین خود زنده و موجود احساس می کنیم.
سالها پیش شاه جلاد رهبر کبیر ما مسعود احمدزاده را به چو بدتیرباران
نست ولی ما هنوز هر بار که یک چریک فدائی صدا میکند مسعود، کسی
میبرد رفیق با من کار داشتی. من میخواهم از شما خانواده شهید
بخواهم و مطمئنم که بسیاری از شما میدانید که نباید فرزندان مسعود
را از دست رفته بدانید. ما همواره خود را در کنار شما میدانیم و اگر
چه دشمن اغلب بین جسم ما فاصله انداخته است، قلب ما همواره پهنش
شماست، و شما مطمئن باشید که در میان انقلابیون فرزندان زیادی دارد
که گوش می کنند از هر فرصتی برای تماس با شما استفاده کنند و اگر
در این کار زیاد موفق نیستند بدلیل سختی شرایط مبارزه است. شما این
را بر آنها ببخشید. باید شما همچنانکه تاکنون بوده اید، بیگ انقلاب
در میان مردم بمانید، مگر فرزندان خود را همواره با خود داشته باشید و هر
جا که هستید آنها به هر مناسبت و به هر کس که در کنار شماست نشان
دهید و زندگی پاک و سراسر افتخار او را برای مردم بازگو کنید. کافی

نیست که مردم بطور کلی بدانند که فرزندان فلانکس در راه انقلاب هستند. شهادت رسید. باید مردم چهره این انقلابیون را بخاطر داشته باشند و جزء جزء زندگیشان را بدانند و از این طریق است که تجربه زندگی یک انقلابی سوشل دیگرن میشود. حتی اطلاعات مربوط به زندگی شهسوار و عکسهایشان را به ما هم برسانید بزرگوارا اغلب شرایط مبارزه مخفی و پنهان کاری در مقابل پلیس ما را در وضعی قرار میدهد که از گذشته و گناه حتی از نام رفقای خودمان بی اطلاعیم. شما در این زمینه می توانید کمک زیادی بمان بکنید.

خلاصه ما از خانواده شهسواران میخواهیم تا بیک انقلاب و حامل شعارها و نظرات انقلابی به میان توده ها باشند و مطمئنیم که آنها خود به این وظیفه آگاهند.

اکنون خطاب من با اسرای ماست. گاه که از شرایط زندان در رژیم جمهوری اسلامی برای من میگویند یا در جایی میخوانم می بینم که بنده واقع آنچه برای اسرا امروز میگذرد، با آنچه بر سر ما در شکنجه گاه های شاه آمد، حتی قابل مقایسه نیست. و درخیمان جمهوری اسلامی کار بهی و دناشت را به جایی رسانده اند که برای درخیمان شاه با همه جلالتشان قابل تصور هم نبود. ولی با وجود این وقتی از زبان لاجوردی جلاهد می شنوم که میگوید: بسیاری از اینها که در زندان هستند و بلانکلید اند حتی نامشان را هم تاکنون بمان نگفته اند به عظمت حماسه ای که شما در زندان می آفرینید. بی میبزم. درود بر شما باد. بهیق مبارزه ای که انقلابیون ما در زندانها تحت آن فشارهای وحشیانه و زیر تهدید دائمی بمان انجام داده اند، در سواشی این رژیم در بین مردم و بطور کلی در سطح جهانی و برافکندن تمام ماسکهای دروغین که امپریالیسم به کمک تحمیل گران مزدور و گاه سادها ندیش به چهره این رژیم زده بود، نقش قاطعی داشت. لازم نیست که من باز سفارش کنم و باز گوشزد کنم که زندان مدرسه انقلاب است. چند روز پیش لاجوردی گفت که حتی در بین نادمین درون زندان هم شبکه ای کشف کرده است. من تنها از این طریق به شما درود میفرستم. و به شما مطمئن میبدم که ما آنچه را که بر شما میگذرد، بشکویستی

درک میکنیم و خانه‌های را که شما می‌آفرینید قدر میدانیم .

سخنی هم با ایرانیان خارج از کشور دارم. زمانی بود که جمعیت ایرانیان خارج از کشور تقریباً محدود میشد به دانشجویان خارج از کشور. ولی امروز در اثر بیداری و جنایت رژیم جمهوری اسلامی هزاران همسزار از زحمتکشان و روشنفکران انقلابی کشور ما همراه با خانواده‌شماران تاگزیر به ترک کشور شده‌اند و از خارج از ایران در شرایط بسیار دشوار زندگی میکنند. رژیمی که در مورد سلطنت طالبان و وابستگان به رژیم شاه تا مدتها مرزها را تقریباً بی حفاظ گذاشته بود تا هر جا میخواهند بروند و هر چه میخواهند برای خود ببرند هنگامی که به سرکوب منظم و نظامی جنبش انقلابی کمر بست ، نخستین کاری که کرد ، بستن مرزها بود و کسانی که توانستند از دست این دژخیمان بگریزند و به خارج از کشور برسند ، تقریباً همگی ماجراهای دردناکی را از مصیبت‌هایی که بر آنها در جریان این ترک کشور گذشته تعریف میکنند و کم نبودند کسانی که در همین جریان با جان خود را از دست دادند و با ضربات جسمی غیرقابل جبرانی برآنها وارد شده‌است . بهر حال امروز شما در خارج از مرزهای ایران نباید خود را در عین حال خارج از صحنه مبارزه احساس کنید . مبارزه در داخل می‌تواند از تلاش‌های شما در جهت دادن کمک‌های مادی و معنوی خلق‌های سراسر جهان بداخل یاری فراوانی بگردد . شما میدانید که امروز بسیاری از مردم جهان نسبت به خلق ما و انقلاب او که در چنگال رژیم جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد ، احساس همدردی عمیقی دارند و اگر شما با این خلق‌ها تماس منظمی برقرار کنید آنها قادر خواهند بود بطور منظم به انقلاب ما یاری برسانند. من مخصوصاً در رابطه با مراداران خودمان در خارج از کشور ، یک کوشش را تأکید میکنم و آن وظیفه انترناسیونالیستی ما نسبت به خلق‌های سایر کشورهای وابسته به امپریالیسم و مخصوصاً خلق‌های کشورهای مسلمان است . تبلیغات امپریالیستی می‌کوشند تا از خمینی و رژیم جلا او بهر حال چهره انقلابی و فدائیمپریالیست ترسیم کنند و این تبلیغات در میان مردمیکه تحت استغناق شدید در کشورهای مسلمان به سر می‌برند ، اینجا و آنجا جذبه‌ای

نسبت به این جلا > ایجاد کرده است . در همین حال امپریالیسم به عوامل این رژیم در این کشورها امکان میدهد تا به آسانی از طریق سفارت‌های خود به تبلیغات و سازماندهی بپردازند ، عمال رژیم جمهوری اسلامی به آسانی در فیلیپین ، در پاکستان ، در عربستان و غیره امکان تبلیغات و سازماندهی دارند . این تبلیغات بر روی مردمیکه از حقایق بی خبرند بی تأثیر نیست . وظیفه انترناسیونالیستی ما ایجاد میکند که آنچه را که در ایران تحت سلطه این رژیم میگذرد ، بهر نحو که میتوانیم به خلقهای این کشورها خبر بدهیم و برای اینکار کافی نیست که بطور کلی بگوئیم این رژیم وابسته و جنایتکار است ، کافی نیست که تصدیق بدامنهائی را که می کند ، منتشر نمائیم . باید بطور مشخص آنچه را که به واقع میکند و میگوید به این خلق ها منتقل کنیم . بطور مشخص رفتار جمهوری اسلامی با کارگزاران را توضیح دهید و قوانین و مقرراتی را که بر این مورد وضع می کنند ، برای آنها ترجمه کنید تا کارکنان آن کشورها بدانند که این جمهوری اسلامی نه مشغول مبارزه با امپریالیسم که مشغول سرکوب و استثمار کارگران ایران است . علاوه بر این باید خلقهای این کشورها بطور مشخص و نه بطور کلی و اجمالی در جریان زندگی روزمره طبقات مختلف در ایران و فعالیتهای سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی قرار گیرند . تنها با تبلیغاتی با این دامنه است که میتوان از گسترش موج سوم جهانی ایسم در درون جنبش های فدا امپریالیستی این کشورها ، جلوگیری کرد و نگذاشت تا امپریالیسم با نفوذ در جنبه خلق به این نحو موزونه با مبالغه تجربه ایران را تکرار کنند .

بگمریف دیگر هم با هواداران خودمان داریم . ما اکنون از نظر سازمانی در شرایطی قرار داریم که بسیاری از روابطمان را با هواداران از دست داده ایم . این وضعیت تا حد زیادی ناشی از سرکوب دشمن است ، تا حدی ناشی از انشعابی است که در شرایط بسیار خطرناکی به ما تحمیل شد و تا حدودی هم نتیجه بی تجربگی ها و اشتباهات خودمان است ولی بهر حال باید در مدد بهبود روابط برآمده ما از اولین سالهای گذر سازمان تجربهای در دست داریم که امروز تا حدی می تواند به کارمایند

بباید و آن این است که در آثرمان نیز چون سازمان نمی توانست برانی جذب همه هواداران روابط تشکیلاتی لازم را ایجاد کند. اغلب این هواداران در ارتباطی ضعیف و گاه بدون ارتباط با سازمانها یکدیگر متشکل میشدند و با توجه به غط مشی و روش کلی سازمانها کار مبارزاتی خود را پیش میبردند تا اینکه در فرستی مناسب با سازمان ارتباط گهربند. البته این شیوه سازماندهی، شیوه ایده آلی نیست و خود بخود نطفه های جدایی ایدئولوژیک و تشکیلاتی را در خود دارد. ولی با توجه به وضعیت، راه حل خوبی است. و ما نیز به نوبه خود باید هنگام ارتباط گیری هر دسته از این هواداران با سازمان چنان برخورد کنیم و چنان روابط سازمانی را به درون آنها نفوذ دهیم که جنبه های منفی آن، حداکثر خنثی شوند.

حرف آخرم با مردم است و از آنها برای کمک رساندن به چریکهای فدائی خلق از هر طریق که میتوانند یاری می خواهیم. گاه چنین تصور میشود که گویا یاری رساندن به چریک فدائی فقط از کسانی ساخته است که حاضرند همه چیز خود را رها کنند، سلاح بزرگبرند و در مبارزه سیاسی - نظامی مخفی دوش به دوش آنها بجنگند. البته این عالیترین شکل کمک به چریکهای فدائی خلق ایران است ولی هر کس در هر شرایطی که هست میتواند به مبارزه چریکهای فدائی کمک نماید. دانش آموزی که شعارهای سازمان را بر دیوار کوجه و مدرسه می نویسد، راننده تاکسی ای که حرفهای ما را برای مسافریش بازگو میکند و شناسائی های خود را از دشمن در اختیار ما میگذارد، کسی که کمک مالی برای ما میفرستد، بهروزی که یک شنب چریکی را در خانه خود جا میدهد، همه و همه می توانند یارو یساور چریکهای فدائی خلق در مبارزاتشان برای برانداختن یوغ امپریالیسم و دیکتاتوری وابسته به آن و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر باشند.

با ایمان به پیروزی راهمان

- ۲۰ - مبارزه با سلطه امپریالیسم با "انجمن رطلی" ۵۹/۱۰/
- ۲۱ - پیغام چریکهای فدائشی خلق بسبب
مناسبت یازدهمین سالگرد رستاخیزسپاهکمل
سرافازم . م و سومین سالگرد قیام
شکوهمند خلق در ۲۲ بهمن ۵۷ ۵۹/۱۱/۱۵
- ۲۲ - مقدمه چریکهای فدائشی خلق بر کتاب
مبارزه مسلحانه ا . م . ا . م . د ۵۹/۱۱/۱۹
- ۲۳ - چه کسی پشت سر چه کسی است (دو جنگ
دو رژیم ضد خلقی ایران و عراق) ۵۹/۱۱/
- ۲۴ - مجموعه بیانیه‌ها و اعلامیه‌های چریکها
از ۵۸/۱۱/۱۹ تا ۵۹/۱۱/
- ۲۵ - توطئه خلیج - صلاح
- ۲۶ - "تشنیر سفارت" و موقع سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۲۷ - نقدی بر دیدگاههای کوماندیس
(بازمان انقلابی و حمتکشان کردستان ایران)
- ۲۸ - شرایط کنونی و وظایف ما ۶۱/۵/
- ۲۹ - کارنامه سه سال "کار آرام سیاسی"
(مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها ج - ۲) ۶۱/۸/
- ۳۰ - شمائی از پرویه تکوین تنظیمات
چریکهای فدائشی خلق ایران (۵۰ - ۲۶) ۶۱/۱۱/
- ۳۱ - شماریهای ما ۶۱/۱۰/
- ۳۲ - چریکهای فدائشی خلق ایران در سوزین
بخون آفتاب کلمر فاغان ، سوزی ، قره‌گل و ... ۶۱/۱۲/
- ۳۳ - طرح بسرنیامه
- ۳۴ - نقدی بر دیدگاههای سازمان مجاهدین خلق ایران ۶۲/۱/
- ۳۵ - نگاهی به وقایع ۳۰ خرداد



- ۱ - پیام به رفقای دانشجو بمناسبت ۱۶ آذر
- ۲ - چند اظهار نظر پیرامون مقاله کاوش شماره ۲۷
- ۳ - اوضاع ایران بحیرانی است
- ۴ - "جریمان کسار"
- ۵ - سخنرانی رفیق اشرف دهقانی
- ۶ - در بازه انشعاب اخیر
- ۷ - مرگ بر امپریالیسم امریکا مرگ برفریکاران
- ۸ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت ۲ بهمن سالروز اعلام جمهوری خود مختاری کردستان ایران
- ۹ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دو روز بزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ۴۹ (سراغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن (قیام شکوهمند خلق)
- ۱۰ - فلسطین ، در چنگی که ماسکها کنار زده شد
- ۱۱ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران به هواداران سازمان در خارج از کشور
- ۱۲ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران به خانواده شهیدان
- ۱۳ - ویژه نامه سیاهک
- ۱۴ - ویژه نامه نوروز سال ۶۲
- ۱۵ - ویژه نامه سوم خرداد
- ۱۶ - دو اعلامیه درباره حزب سوده خائین

۵۸/۹/۱۶

۵۹/۲/۲۵

۵۸/۱۱/۱۹

۵۸/۹/۴

۶۲/۱۱

۶۱/۱۱/۱۹

۶۲/۳ /

۶۲/۲/۲۰

میردم مسماوز ایسبران :

چریکهای فدائی خلق ایران در امر مبارزه متکی به نیروی لایزال
شما بودند و گسترش ما رابطه مستقیمی با حمایت مادی و معنوی شما از سازمان
ما دارد. حمایت شما از سازمان ما بهر اندازه که باشد گامی است در راه قطع
سلطه امپریالیسم و سرنگون ساختن حکومت دست نشانده آن در میهنمان. و ما
کمک به سازمان تنها در کمک مالی به آن خلاصه نمیگردید بلکه علاوه بر آن شما
میتوانید با رساندن اخبار و گزارشهای درباره محیطی که در آن زندگی میکنید
و با آن ارتباط دارید، از قبیل گزارشهای از وضع کارخانه ها، مدارس،
ادارات دولتی، ارتش، سپاه پاسداران، بسیج و غیره و یا رساندن اسناد و
مدارکی درباره زدویندهای رژیم با امپریالیسم و غارت اموال خلق و دیگر
اعمال این سگان زنجیری امپریالیسم و یا دادن اطلاعاتی مشخص در باره
مهره های رژیم، ما را در پیشبرد اهدافمان یاری رسانید. شما میتوانید از
هر طریق ممکن که شما را از پیگرد پلیسی معون نکهداردا اینگونه کمکها را به ما
بمسانید.

ما از هواداران خود میخواهیم که کوشش نمایند با ما تماس بگیرند
تا ما قادر شویم در امر سازماندهی آنان، توضیح نظرات سازمان و استفاده از
تجارب و نظرات آنها اقدام نمائیم.

مسلمانان ما بر شما همهمه آن کمکهای نیست که شما میتوانید به
سازمان بکنید. هر کس میتواند دنیا به ابتکار خویش انواع کمکها را از طرق
مختلف به سازمان ما برساند. ما کوشش خواهیم کرد در آینده راه های مختلفی را
برای ایجاد ارتباط با شما و دریافت کمکها بیتان ارائه کنیم.

ببا ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

۶۲/۵/۲۰

مردی برتر ازیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی

www.iranchive.com